



نقش لیبرال های «مستقل» در شرایط حاضر

رادیکالیزه شدن خواسته های مردمی و روش های مبارزاتی شان در تظاهرات روز قدس، اصلاح طلبان حکومتی را در وضعیت بسیار بدی قرار داده است. از یکطرف ایشان باید با قسم و تمنا به هیئت حاکمه نشان دهند که شعارهای «جانم فدای ایران» و «جمهوری ایرانی» و روش تهاجمی مردم در این تظاهرات ارتباطی به ایشان ندارد و هنوز هم خواهان حفظ نظام حکومتی و احترام به قوانین آن هستند، و از طرف دیگر، باید به پایه های شان هم نشان دهند که هنوز پیگیرانه به دنبال گرفتن حقوق مردم از دولت کودتا و خامنه ای و اوباشان سرکوبگر آنها هستند. پیام ها و سخنرانی های موسوی در محکوم کردن «شعارها و روش های ساختارشکن» و توضیحات خاتمی و سخنگویانش در «به آرامش کشاندن فضای جامعه» همراه با اعتراف رییس حزب مشارکت، محمدرضا خاتمی، به اینکه «ما نیستیم که مردم را به دنبال خود می کشیم، بلکه آنها هستند که ما را به دنبال خود می کشانند» و ... برای گوش هیئت حاکمه ایراد شده و در حقیقت، اعلام برائت آنها از روند رادیکالیزه شدن مبارزات مردم است. اما وظیفه ی نصیحت مردم در تغییر روش و شعارها، و باز گرداندن رفتارهای قابل پذیرش در چهارچوب ساختار حکومتی به گردن لیبرال های «مستقل» افتاده است. ممکن است برخی به ما ایراد بگیرند و بگویند که استفاده از واژه «اصلاح طلبان حکومتی»، زمانیکه تمام مشکل در اخراج ایشان از حکومت است اشتباه می باشد و غلط انداز است. البته این انتقاد به دو دلیل غیر موجه است. یکی اینکه، این درست است که افراد مشخصی از اصلاح طلبان از مقامهای مدیریت بالا و کلان هیئت حاکمه کنار گذاشته شده اند، اما هنوز کودتاچیان نتوانسته اند دولت و حکومت را از وجود تمامی اصلاح طلبان حکومتی پالایش کنند و تعداد زیادی از ایشان در مدیریت های میانی و پایینی نهادهای دولتی و اقلیت مجلس حضور دارند. ثانیاً، بارها خامنه ای آنها را بعنوان نیروهای خودی اعلام کرده و هنوز هم نصیحتشان می کند که از راه «فتنه» باز گردند. از این رو است که آنها هنوز هم امیدی به اشغال جایگاه خود در هیئت حاکمه دارند. اما، چیزی که حتی منتقدان به واژه ی «اصلاح طلبان حکومتی» نمی توانند انکار کنند این است که ایشان بخشی از «طبقه حاکمه» و بورژواهای وابسته به انحصارات سرمایه داری می باشند. یعنی حتی اگر به حکومتی بودن ایشان هم اعتراض شود، در بورژوا بودنشان شکی نیست. پس در هر جا که نویسندگان و یا سخنرانی، برای «رهبری» اصلاح طلبان حقی قائل می شود، در حقیقت، حقی است که برای طبقه حاکمه قائل شده و در جایگاه این حق را از «مردم» سلب می کند، در حقیقت از طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه سلب کرده است.

منافع طبقاتی بورژوازی ایران وقوع یک انقلاب را نمی تواند تحمل کند. کوچکترین دگرگونی در روابط سیاسی و شکستن هرم قدرت کنونی، موقعیت تمامی انحصارهای بورژوازی را، اعم از حکومتی و غیر حکومتی، به خطر می اندازد. این بورژوازی، حتی اگر خودش هم در درون حکومت نباشد، به شدت به رانت های حکومتی وابسته است. آنانی که این جناح از بورژوازی را مخالف با هیئت حاکمه تصور می کنند، یا حتی کسانی که معتقدند که ایشان به «تغییر رژیم» رضایت خواهند داد، شدیداً در توهم به سر می برند. نیاز ایشان به فوق سودهای میلیارد دلاری، آنان را چنان به مراکز معاملات دولتی وابسته کرده که بدون گرفتن قراردادهای دولتی قادر به ادامه زندگی نیستند. عدم توفیق مبارزات مردم در ایجاد کوچکترین تغییری در فضای سیاسی را هم باید در عمق وابستگی «رهبری» اصلاح طلبان نسبت داد. دولت کودتا می داند که این جناح، بنابر منافع اقتصادی اش در حفظ نظام، کوچکترین اقدام جسورانه ای علیه اش انجام نخواهد داد. به همین دلیل هم نیازی به یک عقب نشینی از مواضع قدرتش نمی بیند. آنها می دانند که تا زمانیکه مبارزات مردمی در زیر رهبری این جناح قرار دارد نمی تواند خطر واقعی برایشان باشد. اما اگر «خدای ناکرده» این جنبش از زیر «رهبری» این جناح بیرون آمده و به ساختارشکنی روی آورند، کلاه تمامی جناح های حکومتی پس معرکه خواهد بود.

پس وظیفه ی لیبرال های «مستقل»، جلوگیری از حرکت ساختار شکنانه و حضور سیاسی مستقل مردمی است. ضروری که اینک واقعیت یافته و مردم را از اهداف، خواسته ها و توان «رهبران» اصلاح طلب فراتر برده است. این را باید در نظر داشت که هرچه خواسته های مردمی رادیکالتر شود، **سازش مؤثر** بین جناح های حکومتی دشوارتر خواهد شد. «سازش مؤثر» آن سازشی است که در پی رسیدن اصلاح طلبان به اهدافشان، مبارزات مردمی نیز به سکون و توقف بیانجامد. جناح غالب حکومتی، زمانی آماده ی مصالحه با اصلاح طلبان می شود که در برابر عقب نشینی اش از انحصار قدرت به آرامش اجتماعی و توقف مبارزات مردم برسد. بنابراین، هر چه توقعات مردم بالاتر برود، آرام کردن ایشان نیاز به عقب نشینی بیشتری از طرف هیئت حاکمه خواهد داشت. اصلاح طلبان، برای آرام کردن مردم و توقف مبارزات خیابانی، باید نشان دهند که مبارزات مردمی به نتیجه ای رسیده است. در غیر اینصورت، مردم به مبارزات خود تا رسیدن به خواسته هایشان ادامه خواهند داد و شرایط سازش بین دو جناح بوجود نخواهد آمد. پس هرچه سقف خواسته های مردمی بالاتر رود، کف «سازش مؤثر» نیز بالاتر خواهد رفت. وظیفه ی لیبرال های «مستقل» اینست که سقف خواسته های مردمی را به حداقل برسانند تا سازش بین جناح های حکومتی امکانپذیرتر شود.

«حرف زن یکی است!»

یکی از همین لیبرال های «مستقل» دو مطلب در یکی از سایت های فمینیستی منتشر کرده (1) که می توان آنرا به عنوان نمونه ای از کارکرد ایشان در بحران انقلابی کنونی دانست. نویسندگان ی این مطالب که از قضا یکی از مبارزان اصلاح طلب جنبش زنان می باشد، اتفاقاً کسی است که با آغاز مبارزات مردمی و حمایتش از رهبری اصلاح طلبان حکومتی، خواهان تعطیلی تمامی «جنبش های مدنی» به نفع اصلاحات حکومتی در زیر شعار عمومی سیاسی ایشان بود. اما، با خارج شدن مبارزات سیاسی مردم از چهارچوب راه حل های اصلاح طلبانه و گرفتن سمت و سوی انقلابی در ساختار سیاسی و حکومتی ایران، اینک خواهان همزیستی این «جنبش ها» شده است. باری، ما در اینجا به اینکه در ذهن این بانوی محترم چه می گذرد و در پیچ و تاب های روند مبارزات مردم در شرایط انقلابی چه رنگی به خود می گیرد، کاری نداریم. نظرش است و حق دارد که هر زمان که می خواهد آن را تغییر دهد. اما، ما با ایدئولوژی «لیبرالیسم» او مشکل اساسی داشته و ناچاریم

شماره هیجدهم، سال اول،

هشتم مهر ماه ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سر مقاله :

* نقش لیبرال های «مستقل» در

شرایط حاضر - رامین رحیمی

* تمام ستون های جمهوری اسلامی -

م. مینایی

متن آموزشی:

* چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۳)

خبرهای کوتاه: آغاز سال تحصیلی و

مبارزات جنبش دانشجویی و آخرین

خبرهای کارگری و مبارزاتی

گزارشات و تحلیل ها:

* نکاتی چند در پیام سیزدهم

موسوی - احمد فارسی

* پیام جمعی از کمونیستهای ایران

(آذرخش)

* قضیه تجزیه ی «جنبش سبز» -

رامین رحیمی

* برای تبلیغ شیوه ی «عدم خشونت»

به مردم دروغ می گویند - ن. ن.

* دهقانان فقیر هند خودکشی می کنند

- بهروز ن.

برای روشن کردن نقش آنها در این شرایط، برخی از تاکتیک های تحمیقی شان را به نقد بکشیم. چرا که، در پشت این تاکتیک ها، منافع طبقه مشخصی قرار گرفته که تمامی ثروت اجتماعی یک ملت را به خود اختصاص داده و برای شیوع ایدئولوژی خود سالانه میلیاردها دلار خرج می کند و از طریق رسانه های عمومی و نظام آموزشی در سراسر جهان، آن را به خورد مردم می دهد. اگر قبول کنیم که اکثریت قریب به اتفاق مردم و بخصوص طبقه کارگر، توانایی و امکانات مطالعه و تحقیق مستقل ندارند و دانش خود را از طرف رایج رسانه ای و نظام آموزشی کسب می کنند، ناچاراً باید قبول کنیم که هر جنبشی در آغاز راه خود بر مبنای اصول این ایدئولوژی تعیین استراتژی و تاکتیک می کند. اما مردم، با حضور در صحنه ی مبارزات واقعی در جامعه، بصورت روزمره کسب تجربه کرده و به کذب بودن اصول این ایدئولوژی می رسند. ایدئولوژی ای که برای بقاء نظام موجود ساخته شده و از طریق امکانات همین نظام به «دانش» عمومی تبدیل گشته است. ماهیت غیر کاربردی بودن آموزش کلاسیک نیز از همینجا بر می خیزد. حتی خود سرمایه داران نیز، هنگامیکه به کار واقعی توجه می کنند، فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز آموزشی را «کاردان» ندانسته و تازه ایشان را در «کار تجربی» تربیت می کنند. مبارزات مردمی نیز اینگونه است. مردم در آغاز مبارزات خود، حکم فارغ التحصیل شدگان را دارند که تا به آن زمان با مفاهیم کاذب آشنا شده اند. دوران آموزش تجربی ایشان، مبارزات خیابانی و تصادم افکار ایدئولوژیک شان با واقعیت عینی است. به همین علت است که مارکسیست ها معتقدند که علم مبارزه طبقاتی و اجتماعی باید در حین پراتیک انقلابی به توده ها آموزش داده شود. نویسندگان ما نیز کاملاً به این روند آگاه است، اما سعی دارد به هر وسیله ای که شده آگاهی به دست آمده از طریق تجربه مبارزاتی مردم و تغییر جهت مبارزه ایشان بر مبنای این آگاهی را سرکوب کند. یکی از این ابزارها شکل «اخلاقی» به خود می گیرد. او می گوید: «از سوی دیگر اگر این خیزش مردمی را یک جنبش وسیع و همگانی «مطالبه محور» بدانیم و به یک «انقلاب»، لایه بر اساس تجربه مان در جنبش زنان می توانیم بگوییم که هر جنبش و حرکت دسته جمعی که بر محور «مطالبه ای مشخص و معین» شکل گرفته، اگر توسط عده ای (ظاهراً رادیکال) بخواهد سمت و سوهای دیگری بگیرد و موضوع مرکزی اش - که باعث وحدت و مشارکت داوطلبانه افشار و گروه های مختلف شده - احیاناً تجزیه و تکه تکه شود بی شک نه تنها آن جنبش را به سمت درخواست ها و مطالبات «رادیکال تر» رهنمون نخواهد شد بلکه همان جنبش به راه افتاده را نیز از درون، متفرق و بلاموضوع خواهد کرد.» (ده روزی که ...) روی آوری نویسندگان ما به استدلال «حرف زن یکی است» قرار است خواننده ی آن را در آچمز اخلاقی قرار دهد. بدین صورت که: چگونه می توان حرف خود را در وسط کار عوض کرد، پس تعهدی که با گزینش و اعلام این هدف اولیه به مردم داده ایم چه می شود؟ اما فراموش می کند که این خود مردم اند که اهداف مبارزات خود را تغییر داده اند. اینکه فعالان میدانی یک جنبش، تحت تأثیر تغییر اهداف مردم، ناشی از رشد آگاهی ایشان در میدان های مبارزاتی، این مسئله را با رهبران خود مطرح می کنند، برای همسو شدن این رهبران با خواسته های مردم است. پس در اینجا هیچ مانع اخلاقی ای برای فعالین خواهان ارتقا خواسته های جنبش اجتماعی مربوطه وجود ندارد. ثانیاً، اگر تغییر خواسته های اعلام شده ی اولیه، امری غیر اخلاقی و باعث «تجزیه و تکه تکه» شدن یک جنبش می شود، پس چرا «رهبران» جنبش سبز این حق را به خود می دهند که هدف «رای من کجاست» و بقول خودتان «آزادی انتخابات» را بصورت یکطرفه به «قانون اساسی» و «حفظ نظام جمهوری اسلامی» تغییر دهند؟

اصول اخلاقی تبعیض آمیز این نویسندگان و «رهبران» جنبش سبز افشا کننده ی غیر واقعی بودن ادعاهای لیبرالیسم و افشا کننده ی منافع طبقاتی این «رهبران» است. نویسندگان ما در مطلب «ده روزی که...» می نویسند: «این موارد همگی نشاندهنده آن است که تضاد و چالش اصلی در این جنبش عمومی بر سر «اسلامی بودن و غیراسلامی بودن» نیست بلکه در «حقیقت بر سر «دموکراسی خواهی با اقتدارگرایی» است. آری، وقایع اخیر آشکارا نشان داد که چالش اصلی و نیاز عمومی این مرحله از تاریخ ایران، «حقوق دموکراتیک مردم» یعنی استقرار دموکراسی است.» دقت کنید که این مطلب در تاریخ 15 تیرماه 1388 و در زمانی نوشته شده است که «رهبری» بلامنازع موسوی پایدار بود و مردم تا جایی که آگاهانه عمل می نمودند، در چهارچوب ارائه شده از طرف او و دیگر «رهبران» اصلاح طلب عمل می کردند. در این زمان است که نویسندگان ما هیچ ابایی از تغییر ساختار سیاسی دیکتاتوری حاکم به دموکراسی نداشت. چرا؟ به علت آنکه، دید مردم از «دموکراسی» به تغییر ترکیب هیئت حاکمه به نفع روی کار آمدن موسوی و دار و دسته اش خلاصه می شد. اما هنگامیکه آگاهی مردم در نتیجه ی مبارزات انقلابی شان به نفی کل «جمهوری اسلامی» رسیدند، نظر نویسندگان ما نیز بر مبنای منافع جناحی از هیئت حاکمه تغییر کرده و می نویسند: «در حالی که متکثر شدن جنبش های اجتماعی (از جمله جنبش سبز، جنبش زنان، جنبش دانشجویی) و تعمیم و تقویت ارزش های دموکراتیک و پلورالیستی، الزامات و محدودیت هایی نیز دارد، زیرا هدف این جنبش ها تغییر قوانین اساسی و مدنی و ارتقاء حقوق شهروندی برای رسیدن به مساوات مدنی است و این تغییر را با روش های بی خشونت و در پروسه ای آرام و تدریجی دنبال می کنند...» (جنبش سبز ...) پس می بینیم که چگونه «استقرار دموکراسی» که خواستی واقعی و عینی در تغییر ساختار سیاسی است، جای خود را به «تعمیم و تقویت ارزش های دموکراتیک و پلورالیستی» که تلاشی اخلاقی است تغییر می یابد. بدون آنکه نویسندگان ما نگران غیر اخلاقی بودن تغییر خواسته های خود و «رهبران» جنبش سبز در میانه ی راه باشد. این برای نویسندگان ما قابل قبول است که معنی و مفهوم «دموکراسی» برای خودش و «رهبران» اصلاح طلب بر مبنای منافع طبقاتی شان تغییر یابد و دوباره تعریف شود، اما، اگر این تغییر توسط مردم و بنا بر آگاهی کنونی شان از منافع و اهداف خود صورت پذیرد، گناه کبیره و نابخشودنی است. چرا که، درک کنونی مردم از «استقرار دموکراسی» تغییر ساختار این حکومت به یک جمهوری غیر مذهبی و لائیک «ایرانی» است. که مسلماً چنین تغییری باعث کوتاه شدن دست هاشمی رفسنجانی و کروبی و موسوی و انحصارهای همسوی ایشان از قراردادهای دولتی می شود.

البته نویسندگان ما، استفاده از این توجیه اخلاقی را یک بار دیگر هم در جنبش زنان تجربه کرده بود. در آن هنگام، این تجربه برایش کارساز بود و فعالینی را که خواهان تغییر رویکرد جنبش زنان به سمت طبقات محروم جامعه بودند را در یک آچمز اخلاقی قرار داد. به یاد دارم دو سال پیش که با یکی دو تن از این فعالان صحبت می کردیم، پذیرش این بهانه ی «اخلاقی» را اینگونه توضیح می دادند که: چگونه می توان در وسط کار با اضافه کردن خواسته های زنان طبقات محروم و فرودست به متن «منشور یک میلیون امضا» دست برد، هنگامیکه عده ای آن متن را در شکل اولیه ی آن امضا کرده اند؟ اما ما به یاد داریم که در زمان طرح این «منشور...»، رهبران و هوادارانش به آنچه که در متن آمده بود کمتر توجه داشتند و هدف اصلی از «کمپین یک میلیون امضا» را رویکرد آموزشی آن به سمت مردم اعلام می نمودند. سازمان های زنان با طرح «منشور یک میلیون امضا» قصد داشتند تا با بردن آن به میان مردم، مشکل و مسائل زنان را به اطلاع عموم برسانند و از این طریق برای پیشبرد اهداف زنان، جایگاه اجتماعی و عمومی دست و پا کنند. حداقل این توضیح و توجیهی بود که به جامعه ی فعالان سیاسی می دادند و دقیقاً با چنین برنامه و تعهدی از همکاری جوانان عموماً چپ، بهره مند گشتند. اما این حرکت نیز چون دیگر حرکات اجتماعی ایستا نماند و در تقابل با موانع و کمبودهای خویش، بر مبنای تمایلات موجود فعال در آن، مسیرهای مختلف و راه حل های متنوع مطرح گشت. جالب اینجاست که دقیقاً در همان زمان که فعالان «چپ» این جنبش، برای توسعه ی پایه های اجتماعی آن، پیشنهاد طرح خواسته های مشخص زنان کارگر، از جمله، اضافه کردن خواسته های جوان «حقوق برابر برای کار برابر»، «ایجاد مهد کودک های مجانی برای نگاهداری فرزندان زنان کارگرشاغل در محیط کار» و ... را به منشور می دادند، و خواهان تأکید «بیشتر» جنبش زنان به سمت منافع زنان طبقات فرودست بودند، «رهبرانشان» نیز در حال تغییر جهت به سمت ریزنی و دیروزی خواست هایشان از حاکمیت و ارگان های آن شدند و با رجوع به نمایندگان مجلس و ... سمتگیری طبقاتی خودشان را ظاهر ساختند. در آن زمان این تاکتیک سیاسی، در شکل «اخلاقی» اش، به علت عدم آگاهی فعالان آن دوره به علم مبارزه طبقاتی، کارساز افتاد. این فعالان جوان و خام ما نفهمیدند که «رهبرانشان» در جنبش زنان، یعنی همانهایی که به بهانه ی غیر اخلاقی بودن «خلف وعده» با سمتگیری «منشور یک میلیون امضا» به سمت زنان کارگر و زحمتکش مخالفت می کردند، خود، بدون داشتن هیچگونه پایبندی ای به اصول اخلاقی، در حال تغییر رویکرد آن به سمت حاکمیت بودند. صحنه های «اعلام پیروزی» این بانوان در راهروهای مجلس، پس از گرفتن یک قرار ملاقات با فلان نماینده ی ناشناس و بهمان «کمیسون» بی خاصیت، این مجموعه را که می توانست آغازگر حرکت بنیادینی باشد، تبدیل به نمایش های فکاهی و در عین حال تأثر آوری کرده بود.

اما آنچه که این بانوی محترم و دیگر لیبرال های «مستقل» باید بفهمند، اینست که «این تو بمیری، از آن تو بمیری» نیست که شما بتوانید با چنین توجیه مسخره ای چند دانشجو و جوان چپی که کمونیسم را از لیبرال های «ارو کمونیست ها» و «پسا مارکسیست» یاد گرفته بودند، تحمق کنید. اینک، شما با درایت جمعی مردم ایران روبرو آید که در طول مبارزات خیابانی خود، در حال یادگیری مبارزه طبقاتی اند و هنگامیکه با آگاهی نوینی به ارتقاء یک شعار دست می زنند، دیگر از آن پایین نمی آیند. تنها راه آنان ارتقاء مجدد شعارها به سطوح بالاتر است.

(1)نوشین احمدی، «ده روزی که ایران را لرزاند و چالش های جنبش زنان» و «جنبش سبز و اسطوره شرمندگی طبقه متوسط» در سایت مدرسه فمینیستی، کلپ سنوا

تمام ستون های جمهوری اسلامی

م. مینایی

"... او (خمینی) بارها به ما می‌گفت بنیان‌های درست را چنان بگذارید که پس از شما اگر خواستند هم نتوانند آنها را خراب کنند. .. (خمینی) تمامی ستون‌های جمهوری اسلامی را بر پایه‌هایی از اعتماد مردم برافراشت..."

نقل قول بالا بخشی از مطالبی است که میرحسین موسوی در بیانیه اخیر (13) خود به قلم آورده است. این ادعا کاملاً دروغ است زیرا اگر خمینی بنیان های جمهوری اسلامی را درست می گذاشت و انقلاب ضد استبدادی مردم را به یغما نمی برد، اگر ذره ای به مردم سالاری اعتقاد داشت، اگر قتل و کشتار و تجاوز را منع می کرد، قطعاً حال و روز مردم این نبود. تقریباً تمام نهادهایی که خمینی بنا نهاده برای مقابله با اراده مردم بوده است. نهاد ولایت فقیه، نهاد شورای نگهبان، دادگاههای انقلاب، نهادهای اطلاعاتی موازی، سپاه پاسداران، بسیج و ... همگی از آغاز تاکنون فعالیت خود را بر مخالفت با اراده مردم متمرکز کرده و همچنان به وظایف سرکوبگرانه خود ادامه می دهند. انتظار این بود که میرحسین موسوی بعد از اینهمه جنایات و تجاوزات در طول حیات جمهوری اسلامی که خود به شهادت مدارک موجود، در بسیاری از آنها مستقیم و غیرمستقیم دست داشت، از خواب غفلت بیدار می شد و به ماهیت این نهادها پی می برد و اینگونه موزیانه به چشم جوانان ساده دل خاک نمی پاشید.

خوشبختانه اینک با شکستن فضای انحصار اطلاعات، مدارک تاریخی به وفور در اختیار ماست. در ضمن علیرغم همه موانع موجود و امحای مدارک از سوی جمهوری اسلامی می دانیم از همان فردای پیروزی انقلاب، خمینی با پشت پا زدن به قول و قرارهای خود در نوفل لوشاتو پایه های نظامی را ریخت که مجموع ویژگی های زشت و ضد بشری نظامهای بهره کش و ستم پیشه تاکنون موجود در جهان را یکجا دارد.

موسوی اما عامدانه با چشم بستن بر واقعیت های موجود و غیرقابل انکار، از موضعی مصلحانه می خواهد مبشر صلح مسلحی باشد که بتواند گرگ و گوسفند را زیر خیمه ولایت فقیهی گرد هم آورد.

"... در مسیر پرهیاهویی که بایکدیگر همراه شده بودیم سیمایشان (منظور موسوی فالانژها و لباس شخصی های سرکوبگر است) را مرور می‌کردم و می‌دیدم که آن چهره‌ها را دوست دارم. و می دیدم پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگرچه برخی مزده این کامیابی را دیرتر درک کنند..."

همچنانکه در سطور بالا اشاره شد این حرفها اگر ناشی از خوش خیالی نباشد، بی شک زنگ خطری را به صدا در می آورد که همه باید نسبت به آن هوشیار باشیم. خصوصاً با عملکرد رفسنجانی در مجلس خبرگان که داد دوستانش را هم درآورده است، باید بیش از پیش مردم را نسبت به روند سازش در بالا و قربانی کردن جنبش مردمی در پیشگاه ولایت فقیه آگاه کرد.

قبل از هر چیز باید خاطرنشان کرد این موضع گیری ها ی سازشکارانه، بی شک واکنشی در برابر تعمیق روزافزون جنبش مردمی بر علیه استبداد و دیکتاتوری است که پوست می اندازد و هرلحظه رادیکال تر می شود.

تعمیق روزافزون جنبش، سران هر دو جناح دیکتاتور و اصلاح طلب را به این فکر انداخته که باید قبل از فراگیرتر شدن مطالبات رادیکال سر و ته قضیه را جمع کنند و به مصالحه مقطعی برسند. زیرا روند امور بگونه ای است که می تواند بنیان نظام را در هم بکوبد. البته شرکای خارجی هر دو جناح کاملاً با این نظر آنها موافقت و آنها هم موافق تعمیق بیشتر جنبش نیستند چون با برقراری یک دموکراسی واقعی دیگر حنای آنها رنگی نخواهد داشت و زحمتکشان و ستمدیدگان کل منطقه بر علیه آنها خواهند شورید.

با اینهمه، هنوز هم آنچه موسوی در ذهن خود بنای احیای آنها را دارد چیزی جز انحصار طلبی نیست. در نظر او فقط مسلمانان ایران و جهان باید علیرغم تنوع گرایشات به وحدت و همکاری برسند. از نظر موسوی پیروان سایر ادیان و کسانی که معتقد به هیچ دین آسمانی نیستند از شمول عبادی وحدت خارج اند:

"... امام ما از **مسلمانان** جهان خواست با حفظ تعدد و تفاوت‌هایشان بر روی درد مشترکی که تمامی آنان را می‌آزرد همصدا شوند. چقدر این پیام با سخن امروز ما نزدیک است؛ **اسلام** نگفته است برای آن که وحدت پیدا کنیم باید مثل هم بیندیشیم. آن وحدتی که ما بدان دعوت شده‌ایم در عین قبول تفاوت‌هاست و قدس روزی است که **مسلمانان** باید با تحمل تنوع در دیدگاه‌های خود درمان دردهای مشترکشان را دنبال کنند. از این روست که اگر این مناسبت به یک پسند سیاسی تعلق یابد سال به سال شکوه خود را از دست می‌دهد؛ آثاری که برایش آرزو شده است باقی نمی‌گذارد و دیگر نمی‌تواند روز **اسلام** و روز مستضعفان باشد..."

گذشته از این مواضع انحصارطلبانه، موسوی بوضوح می گوید برای اینکه دیر نشود و سیل بنیان کن مردمی در ماههای بعد راه نیافتد لازم است حاکمان پیام روز قدس را که همانا گذر از جمهوری اسلامی است در یافته باشند و به مصالحه روی آورند:

"... چه بسا تا چند ماه دیگر که میقات بهمن فرا برسد، آنان بی‌نتیجه و پرخا بودن سیاست‌های خود را ملاقات نمی‌کردند (می کنند) و زمانی با هزینه‌های سنگین عملکرد خود روبرو می‌شدند (می شوند) که برای چاره کردن بسیار دیر(خواهد) بود..."

بنابر این چون مردم از خشونت نمی ترسند و روز بروز بر سطح مطالبات خود می افزایند پس:

"... خشونت چاره ساز نیست. ادخلوا فی السلم کافه؛ همگی در مسالمت وارد شوید..."

از سوی دیگر، موسوی همچون احمدی نژاد با علم کردن ماجرای تهدیدات خارجی و سناریوی جدید کشف تاسیسات اتمی و ترساندن مردم از سرنوشت افغانستان و عراق می خواهد زحمتکشان و محرومان را از مبارزه برای استیفای حقوق خود منحرف نماید. در صورتیکه خود بهتر از همه می داند که زمینه سازان دخالت خارجی در هر دو کشور نه مبارزات مردمی بلکه اقدامات برنامه ریزی شده عوامل حاکم دولتی و قدرتهای جهانی با همراهی و همدلی اپوزیسیون دست نشانده خودشان بودند. اصولاً هیچ قدرت خارجی و بهره کش بدون هماهنگی و استفاده از عوامل داخلی نمی تواند کشوری را تحت تسلط خود درآورد.

اما علیرغم اینهمه لفاظی و سخنان عارفانه مردم همه چیز را می دانند و با گوشت و خون و پوست خود ماهیت عربان حکومت اسلامی و قانون اساسی آن را احساس می کنند. بازگشت به قانون اساسی بازگشت دوباره به قوانین قرون وسطایی است که حقوق طبیعی و ابتدایی مردم را از آنها سلب می کند و نظام ولایت فقیهی مبتنی بر نظارت استصوابی شورای نگهبان را با همه عوامل و انصار سرکوب اش بر مال و جان و نوامیس آنها حاکم می کند.

در پایان باید خاطر نشان کرد اگر منظور موسوی از فضای 30 سال پیش، فضای مبارزاتی و انقلابی قبل از 57 است، اشتباه نمی کند. اما اگر گمان می کند مردم به همان راحتی می توانند فریب مشتکی دغلباز حراف را بخورند سخت اشتباه می کند

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

اخبار کوتاه

دانشجویان: تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه

«تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه!» این قولی بود که دانشجویان ایران قبل از باز شدن دانشگاه‌ها به مردم داده بودند و امروز می بینیم که بر روی حرفشان ایستاده اند. اقدامات اعتراضی دانشجویان از همان لحظه ی بازگشت به دانشگاه آغاز شد. حتی قبل از بازگشایی دانشگاه‌ها، در حقیقت پابندی دانشجویان به قول شان را در دانشگاه شیراز دیدیم. هنگامیکه دانشجویان برای دادن امتحانات معوقه شان به دانشگاه باز گشتند. سپس در خوابگاه های دانشگاه شریف و تهران دیدیم، آنهم زمانیکه مشغول به امتحان هایشان بودند. پس کسی تعجب نکرد، زمانیکه از مشغولیات اول سال خود رها شدند با اولین بهانه حرکت های اعتراضی خود را آغاز کردند.

اعتراض به حضور حداد عادل در دومین روز بازگشایی دانشگاه

دانشگاه تهران در روز یکشنبه با ورود حداد عادل اعتراض خود را آغاز کرد. در دومین روز از آغاز به کار آموزشی دانشگاه در سال جدید ده‌ها تن از دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به حضور حداد عادل جلوی دفتر گروه فلسفه جمع شدند و منتظر شدند تا او از گروه خارج شود تا با سر دادن شعار اعتراض خود را نسبت به او ابراز کنند. اما با طولانی شدن زمان حضور او در گروه، دانشجویان شروع به سر دادن شعار کردند. شعارهایی از قبیل: «حداد حیا کن، فلسفه رو رها کن»، «حداد عادل، حامی قاتل»، «آروم باش، آروم باش، دانشجوییم نه اوباش»، «هر کی که بی سواده، با احمدی نژاده» و ...

در ادامه نیروهای حراست دانشگاه در صحنه حضور پیدا کردند و مسئولانی از دانشکده نیز سعی در آرام کردن دانشجویان داشتند که دانشجویان نپذیرفتند. در پایان حداد عادل در احاطه ی نیروهای حفاظتی و حراستی از گروه خارج شد.

تظاهرات دانشگاه تهران به روایت یک شاهد عینی

قبل از ورود وزیر علوم دولت کودتا : اطراف ولجوي دانشگاه تهران به شدت توسط نگهبانان و بسیجي ها کنترل مي شوددانشگاه خيلي شلوغ است.....جلوي کتابخانه ي مركزي عده اي تجمع کرده انددر حالي که هنوز کسي نیامده است و لي دانشجویان عزم جزمي دارند و آماده استقبال هستند شواهد حاکی از آن است که محمود احمدی نژاد نخواهد آمد چون دانشگاه خيلي فضاي آماده اي دارد و همه ي بچه ها آماده اند که دانشگاه را شلوغ کنند لذا بعيد است که احمدی نژاد بیاید ... و احتمالا به جاي او کامران دانشجو مي آید در جلوي هر درب تقریبا بين 10 تا 15 نگهبان ایستاده است ... و همگی به شدت دانشجویان و کارت های آنها را کنترل مي کنند ... در درون دانشگاه هم هیچ کدام از کلاس ها برگزار نشده است ... و نکته ي جالب این است که خود اساتید هم بیرون آمده اند و منتظر هستند ببینند که چه اتفاقي مي افتد. هزاران دانشجو ي آزاده دراعتراض به حضور وزیر دولت کودتا در دانشگاه تهران شعار دادند دولت کودتا استعفا استعفا - دانشجو ميميرد ذلت نمي پذيرد ساعت 10 صبح کامران دانشجو به دانشگاه تهران رفت دانشجویان باشعار از او استقبال کردند . جلوي کتابخانه جمعيتي از بسیجي ها که از دانشگاه باصطلاح امام صادق وارد کرده پوشانده است.جمعیت دانشجویان برعلیه او شعار میدهند دانشجویان آزاده دانشگاه تهران در اعتراض به حضور وزیر دولت کودتا در دانشگاه تهران تظاهرات ضد دولتي به راه انداختند.شروع این تظاهرات که در اعتراض به حضور کامران دانشجو وزیر علوم دولت کودتا در دانشگاه تهران صورت گرفت از ساعت 10 صبح شروع شد.

ساعت 1030 دانشگاه تهران : هم اکنون بیش از 1000 نفر از دانشجویان در جلو کتابخانه جمع هستند وشعار میدهند دروغگو دروغگو، دانشجو ميميرد ذلت نمي پذيرد، وزیر علوم هم درداخل تالار درحالیکه تمام نفرات بسیجي هاي دانشگاه امام صادق را آورده اند , درحال سخنراني است . دانشجویان باشعارهاي خود دولت کودتاووزیر علوم رابه چالش کشیده اند . اتحاد دانشجویان وشجاعت آنها ستودني است. هم اکنون تظاهرات به شدت ادامه دارد ودانشجویان درحال شعار هاي کوبنده هستند دولت کودتا استعفا استعفا - دانشجوميميرد ذلت نمي پذيرد- مرگ ساعت 11:00 : تظاهرات ضد دولتي دانشجویان در مقابل کتابخانه مركزي و نیز در خیابان هاي اصلي پردیس مركزي دانشگاه به شدت ادامه داردهر لحظه بر تعداد دانشجویان معترض افزوده مي شودودانشجویان شعارهاي کوبنده دانشجو ميميرد ذلت نمي پذيرد و. میدهند .نگهبانان درب هاي ورودی و خروجي پردیس مركزي دانشگاه تهران به شدت رفت و آمد دانشجویان به درون دانشگاه را کنترل مي کنند. ساعت 11:30 : هم اکنون جمعیت دانشجویان معترض به 3000 نفر رسیده است . دانشجویان معترض به دولت کودتا، هم صدا شعار میدهند: جنتي جنتي تو دشمن ملتي•سپاه و اطلاعات عامل افتضاحات •محمود خائن کشتي جوانان وطن الله واکبر •مرگ برتو مرگ برتو •مرگ بردیکتاتور •نه سازش نه تسليم- نه سازش نه تسليم •دانشجومي ميرد ذلت نمي پذيرد.

تعدادي از مردم هم از بیرون سردرب دانشگاه به دانشجویان شعار دهنده پیوسته اند .مردم با نیروهاي انتظامي درگیر شده اند . نیروهاي مزدور انتظامي همه را میزند . موبایل تعدادي از جمعیت معترض را شکستند . هرکس که دوربینش را براي گرفتن فیلم بالا مي آورد به نحو وحشیانه اي مورد ضرب و جرح نیروهاي انتظامي قرار ميگیرد. نیروهاي سرکوبگربراي کنترل وسرکوب دانشجویان يك سري از درها را بسته اند. همچنین آخرین اخبار از توییت های حکایت می کند که تظاهرات در دانشگاه تهران به بیرون دانشگاه کشیده شده است. و دانشجویان در پست های توییت خود استمداد باری دارند.

حمله نیروهای مزدور و سرکوبگر به کوی دانشگاه

مزدوران امروز عصر از ساعت 17 تا 2030 کوي دانشگاه را محاصره کردند و 2 نفر از دانشجویان را در کوي دانشگاه دستگیر کردند. بنا بر خبر دریافتي ساعت 2050 دانشجویان آزاده در کوي دانشگاه تهران شعار هاي اعتراضی خود بر ضد نظام را سردادند:«نصراالله من الله وفتح القرب مرگ براین دولت مردم فریب»، «دیکتاتور هسته ای بگیر بخواب خسته ای»، «سید علي پینوشه ایران شیلی نمي شه».

بنا براین خبریه دنبال شعارهاي اعتراضی دانشجویان آزاده نیروهاي سرکوبگر به دانشجویان يورش بردند . از ساعت 17 بعدازظهر کم کم نیروهاي ضربت و انتظامي وارد کوي دانشگاه شدند با تاریکي هوا تعداد آنها بیشتر شد وجلو کوي صف کشیدند. بنا به گفته دانشجویان نیروهاي ضربت مي خواهند به تلافی حرکت صبح دانشجویان دردانشگاه تهران ، آنها بيکه صبح تظاهرات کرده وهمچنین فعالين دانشجویي را دستگیر کنند .محل تجمع جلو يکي از خوابگاههاي پسران بوده است.نیروي انتظامي دو دانشجو را دستگیر کردند

سه دانشجو در درگیری امشب کوی دانشگاه دستگیر شدند

ساعت 2030 امشب دانشجویان کوی دانشگاه تهران با شعار «دیکتاتور هسته ای بگیر بخواب خسته ای» به مصاد کودتاچیان رفتند.

گزارشی از تجمع امروز دانشگاه شریف

دانشجویان شریف روز 7 مهر بنا بر اعلام قبلی در اعتراض به احتمال حضور کامران دانشجو ، وزیر علوم دولت کودتایی در این دانشگاه دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

این دانشجویان از ساعت 10 صبح در دسته های چندین نفره در مقابل کتابخانه مرکزی این دانشگاه تجمع کردند. از ساعت 15/10 دقیقه در حدود 200 تا 250 نفر از دانشجویان راه پیمایی خود را از جلوی کتابخانه مرکزی آغاز کردند و در مقابل دانشکده های مختلف این دانشگاه خواهان پیوستن دیگر دانشجویان به تظاهرات شدند. بعد از حدود نیم ساعت از تظاهرات جمعیت نزدیک به هزار نفر رسید و بار دیگر در جلوی کتابخانه مرکزی دست به تجمع زدند.

اخبار کوتاه

بعد از آن جمعیت تجمع کننده به سمت سر در اصلی دانشگاه شریف مشرف به خیابان آزادی حرکت کردند. در این زمان تعداد تظاهرات کنندگان به بیش از هزار نفر می رسید. لازم به ذکر است تعداد بیشتری نیز به صورت تماشایی همراه با این تظاهرات کنندگان بودند. در این تظاهرات شعارهایی از قبیل: «مرگ بر دیکتاتور»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «دانشجویی زندانی آزاد باید گردد»، «دولت کودتا استعفا استعفا»، «احمدی کوتوله این آخرین پیامه جنش سبز ایران آماده قیامه»، «محمود خائن آواره گردی خاک وطن را ویرانه کردی کشتی جوانان وطن الله اکبر کردی هزاران در کفن الله اکبر مرگ بر تو مرگ بر تو مرگ بر تو» سر داده شد.

تا لحظه تنظیم این خبر در ساعت 15/12 دانشجویان در جلوی سر در دانشگاه شریف حضور دارند و به تجمع خود ادامه داده اند. پلیس نیز خیابان آزادی در محدوده ی دانشگاه شریف را تحت کنترل خود در آورده است.

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه علامه

بنا بر خبر دریافتی روز دوشنبه 6 مهر ساعت 11 صبح دانشجویان دانشگاه علامه در اعتراض به رویه ضد دانشجویی که در این دانشگاه در رابطه با خوابگاه دانشجویان اعمال شده است اقدام به برگزاری یک تجمع اعتراضی کردند. شایان توجه است که تعداد قابل توجهی از دانشجویان این دانشگاه بدون خوابگاه مانده و به آنها خوابگاه نداده اند و حتی خیلی از دانشجویان که سال قبل خوابگاه داشته اند را بیرون انداخته و گفته اند به شما خوابگاه تعلق نمیگیرد. در این رابطه روز دوشنبه دانشجویان این دانشگاه به ویژه از دانشکده های حقوق و روان شناسی به محل خانه فرهنگ و امور اداری دانشگاه رفته و دست به تجمع اعتراضی زدند. همچنین دانشجویانی که در سایر دانشکده های این دانشگاه بودند به تجمع کنندگان پیوستند. این تجمع چندساعت ادامه داشت و دانشجویان گفته اند که اگر جواب نگیرند دوباره در روزهای بعد تجمع می کنند.

تظاهرات مردمی همزمان با تجمعات دانشجویی

به دنبال بیرون آمدن دانشجویان دانشگاه تهران به خیابان ها و تجمع حمایتی مردم و پیوستن به دانشجویان در عصر روزسه شنبه، میدان انقلاب از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی نظام به محاصره ی کامل در آمد. تعداد بسیار زیادی از نیروهای امنیتی و نیروهای انتظامی در این میدان و اطراف آن مستقر شده و اجازه ی هرگونه توقف به عابرین و رانندگان را در اطراف میدان انقلاب، خیابان های کارگر شمالی و جنوبی، انقلاب، آزادی و جمالیزاده را نمیدادند. فضای امنیتی شدیدی بر اطراف میدان انقلاب سایه افکنده و دهها موتورسوار و خودروی گارد ویژه و نیروی انتظامی در اطراف میدان انقلاب رفت و آمد کرده و به شدت مردم را کنترل میکردند اما غول از چراغ بیرون آمده بود و میدان ولیعصر و خیابان کریمخان گسترده شده بود. دسته هایی پراکنده از مردم که بطور همزمان به سمت میدان هفت تیر راهپیمایی می کردند با نیروهای سرکوبگر مواجه شدند. در ساعت 1730 زیر پل کریم خان به سمت هفت تیر بین نیروهای امنیتی و مردم درگیری آغاز شد، نیروهای امنیتی شروع به ضرب و شتم مردم که قصد داشتند به صورت سازمان یافته به سمت هفت تیر حرکت کنند حمله کردند، فوج ماموران و لباس شخصی ها از هر طرف به سمت پل کریمخان در حرکت بوده و لباس شخصیها با چوب و چماق سوار بر موتور سیکلت به همان سمت حرکت کردند. یادآوری می شود نظام از صبح خیابان ولیعصر تا میدان رضاییها را هر دو متر به دومتر نیروهای سرکوبگر کاشته و جو را بسیار امنیتی کرده بود. از ساعت حدود 14 مامورین انتظامی اطراف میدان هفت تیر مستقر شدند، به ناگاه از ساعت حدود 15:50 دقیقه مامورین ضد شورش و موتور سوارهای ضد شورش و هجوم مامورین امنیتی توجه همه را جلب کرد، تجمع بیش از دو نفر ممنوع بوده و نیروهای سرکوبگر اجازه این تجمع را نمیدادند. برای ایجاد رعب و وحشت خودروهای ون در گوشه و کنار میدان مستقر کرده بودند تا در صورت دستگیری افراد را به آنها منتقل و از آنجا به بازداشتگاه ببرند. هر 15 دقیقه موتور سوارها با مانور در خیابان عرض اندام می کردند. بنا بر خبر دریافتی، به دنبال تجمع مردم در خیابان قائم مقام ماموران سرکوبگر انتظامی به مردم حمله کرده و جوانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. این مزدوران با زدن گاز اشک آور در میدان و ضرب و شتم یک زن تلاش در متوقف کردن و ممانعت از شکل گیری تجمع را داشتند، بنا بر این خبر به دنبال ضرب و شتم یکی از زنان تجمع کننده توسط ماموران، مردم خشمگین شده و به اعتراض پرداختند. مردم معترض سپس به سمت ضلع غربی خیابان کریمخان حرکت کردند.

کنترل شدید دانشجویان برای جلوگیری از تجمعات اعتراض آمیز توسط انتظامات دانشگاه تهران

بنا بر خبردریافتی انتظامات دانشگاه تهران کنترل خود را بر دانشجویان شدت بخشیده است، پس از تظاهرات بزرگ دانشجویان در اعتراض به حضور کامران دانشجو وزیر علوم دولت کودتا در دانشگاه تهران؛ در روز دوشنبه 6 مهرماه که به شدت موجب ترس کودتاگران از اعتراضات جنبش های دانشجویی شده است، مسئولین دانشگاه سعی کرده اند از طریق افزایش تعداد ماموران حراست و انتظامات و گشت زنی های مداوم آنان در سطح دانشگاه دانشجویان را زیر نظر گرفته و آنها را تحت فشار بیشتری قرار دهند. از اینرو ماموران حراستی و انتظاماتی دانشگاه از ساعات اولیه بازگشایی دانشگاه تا هنگامی که درب های دانشگاه بسته می شود به صورت مداوم در سطح دانشکده ها و حیاط پردیس مرکزی به گشت زنی می پردازند و دانشجویانی را که بیش از چند نفر هستند متفرق می کنند.

موج جدید احضار دانشجویان در کرمانشاه

با آغاز سال تحصیلی دانشگاه های کشور، موج دوم احضار دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه آغاز و احکامی برای دانشجویان معترض این دانشگاه صادر شد. در ماه گذشته دهها دانشجوی این دانشگاه در کمیته انضباطی با احکام متفاوت و سنگینی محکوم شده اند. دانشجویان چنین موج احضار و احکام را بی سابقه توصیف کرده اند. به گزارش کرمانشاه پست، در احضارهای دور دوم مانند مرحله اول "اخلال در نظم و شکستن اموال عمومی دانشگاه" قید شده است. دانشجویان چنین اتهاماتی را مردود دانسته و علت چنین برخوردهایی را سیاسی می دانند.

اعتراضات آذربایجانیها به مناسبت آغاز سال تحصیلی و سالروز بازگشایی مدارس در ایران

شهرهای مختلف آذربایجان در هفته اول مهر ۸۸ شاهد بخش اعلامیه و دیوار نویسی و تجمعات اعتراضی به مناسبت بازگشایی مدارس بود و فعالین مدنی آذربایجانی در شهرهای مختلف با بخش اعلامیه و نوشتن شعارهایی بر روی دیوارها و کیوسکهای تلفن اعتراض خود را به سیستم آموزشی ایران اعلام کردند. بر اساس گزارشات رسیده فعالین آذربایجانی در جنوب شهر تهران، شهر ری و رباط کریم با چسباندن اعلامیه های مجلس ترحیم زبان مادری نسبت به ممنوعیت تحصیل به زبان مادری آنتیکهای ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن اعتراض کردند. همچنین جوانان طرفدار تیم تراکتور سازی تبریز در روز سه مهر ۸۸ و پس از اتمام بازی این تیم با فولاد خوزستان در استادیوم باغشمال این شهر با راهپیمایی به سوی مرکز این شهر و سردادن شعارهای «تورک دیلینده مدرسه»، «یاشاسین آذربایجان» دست به راهپیمایی اعتراض آمیز زدند. خبرهای رسیده از شهرهای تبریز، ارومیه، اردبیل، زنجان، مراغه، میانه، خوی، نقده (سولدوز) و دیگر شهرهای آذربایجان نیز حاکیست فعالین آذربایجانی با نوشتن شعارهایی با عناوین «اوز دیلینده مدرسه اولمالیدیر هر کسه»، «منیم دیلیم اولن دئیل باشقا دیله دونن دئیل»، «تورک دیلینده مدرسه» بر روی دیوارهای مدارس و مکانهای پر رفت و آمد شهری و محلات و کیوسکهای تلفن به ممنوعیت تحصیل به زبان مادری آذربایجانیها و آنتیکهای غیر فارس در ایران اعتراض کردند که بدنبال این امر فضای شهرهای آذربایجان حالتی امنیتی به خود گرفته است. ممنوعیت و عدم آموزش به زبان مادری آذربایجانیها و دیگر جامعه های غیر فارس در مدارس ایران باعث گردیده که این روز در بین آذربایجانیها به عنوان روزی نمادین و سالروز شروع تبعیض زبانی در ایران شناخته شود. آذربایجانیها هرساله با برگزاری تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز به سیاستهای تبعیض آمیز حکومت ایران اعتراض کرده و خواهان رسمی شدن زبان ترکی آذربایجانی و تحصیل به زبان مادری در مدارس می شوند.

اخبار کوتاه

تجمع اعتراضی رانندگان مینی بوس تهران

روز دوشنبه ششم مهر تعدادی از رانندگان مینی بوس در مقابل اتوبوسرانی میدان الغدیر تهران تجمع کردند. آنها در اعتراض به اینکه پس از گذشت ۶ ماه هنوز خودروهای نو را در ازای خودروهای اسقاطی دریافت نکردند تجمع نمودند.

دو هزار نفر از کارکنان ناید واتر در آستانه اخراج

جمعی از کارکنان شرکت تایدواتر در نامه ای به آقایان طاهری مطلق مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی و کردزنگنه مدیرعامل سازمان خصوصی سازی از به خطر افتن امنیت شغلی ۲ هزار نفر از کارکنان این شرکت ابراز نگرانی کردند. در بخشی از این نامه آمده است: برخلاف شما که با خاطری آسوده بستر می روید، دستور تعدیل نیرو در این شرکت در حال اجرا است و در مرحله اول حکم تسویه حساب تعدادی از پرسنل قدیمی شرکت صادر شده است.

اعتصاب کارگران پارچه بافی کرپ ناز

مطابق اخبار رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۲۵۰ کارگر شاغل در کارخانه پارچه بافی کرپ ناز در روزهای ۲۱ تا ۲۴ شهریور در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود دست از کار کشیدند. این کارخانه وابسته به بانک ملت و زیر نظر وزارت صنایع و معادن می باشد و کارگرانش در سه شیفت مشغول کار می باشند. در طی روزهای اعتصاب از طرف فرمانداری هرسین و اداره کار این شهرستان و نیز از طرف استانداری نمایندگانی جهت بررسی وضعیت به کارخانه رفته اند و در پایان کارگران از بیم اخراج به بهانه ورشکستگی کارخانه و با قبول دریافت حقوق یک ماه خود در دو نوبت، بر سر کارهای خود بازگشتند. این کارگران توافق کردند که ابتدا ۲۰۰ هزار تومان به عنوان علی الحساب و سپس در نوبت دیگری در اوایل مهر ماه مابقی حقوق ماهانه خود را که تنها ۲۷۵ هزار تومان است، دریافت کنند. ضمن آن که به کارفرمای خود اولتیماتوم دادند که در صورتی که تا پایان مهر ماه تمامی حقوق معوقه خود را دریافت نکنند، دوباره دست از کار خواهند کشید.

کاهش کارانه ها و اعتراض کارگران کارخانه پارس ژنراتور

بنا به خبر دریافتی، در روزهای اخیر به دستور حمیدی مدیر عامل کارخانه پارس ژنراتور، مبالغ پرداختی کارانه که تا بحال در این مرکز صنعتی هر ماهه به کارگران معمولاً همراه دستمزدهای ماهیانه شان پرداخت می شد، به نصف کاهش یافته است. میانگین کارانه دریافتی کارگران مبلغی حدود ۱۲۰ هزار تومان بود که هم اکنون به چیزی نزدیک ۵۰ و ۶۰ هزار تومان رسیده است! این اقدام حمیدی در تهاجم به دستمزدهای ناچیز کارگران بشدت خشم آنان را برانگیخته است. در روزهای گذشته کارگران سالن ماشین آلات سنگین و دیگر بخشهای کارخانه علیه کاهش کارانه ها دست به اعتراض زدند. حمیدی و عواملش در جواب کارگران معترض گفته اند: برخی از دستگاههای سنگین کارخانه از کار افتاده و بعلت تحریمها هم اکنون قادر به راه اندازی این دستگاهها نمی باشند و به همین دلیل کارانه کارگران را کاهش داده اند! یکی از کارگران معترض می گفت: این چیزها به ما ربطی ندارد، ما کار می کنیم و در مقابل دستمزدهایمان را می خواهیم! کارخانه پارس ژنراتور واقع در فردیس کرج با بیش از ۱۰۰۰ کارگر قراردادی، که از طریق شرکت انگل پیمانکاری پارس استخدام شده اند، با قراردادهای یک طرفه و سفید امضا با پایه دستمزدهای ۲۹۷ هزار تومانی، در ۳ شیفت فشرده و سنگین کاری در زمینه تولید انواع ژنراتورهای تولید برق و دستگاههای جانبی فعال میباشد.

برنجکاران معترض بابل نمایندگان سازمان بازرگانی و غله استان را به گروگان گرفتند

روز سه شنبه ۳۱ شهریور، شماری از شالیکاران بابل در پی کاهش ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومانی قیمت خرید تضمینی هر کیلو برنج، در مقابل این مرکز تجمع کردند و مانع خروج ۲ نماینده سازمان بازرگانی و شرکت غله استان از این محل شدند. مدیرعامل غله و خدمات بازرگانی منطقه ۲ کشور در این رابطه گفت: دولت در تصمیم اخیر خود، قیمت مصوب شورای اقتصاد را کاهش داد و این موضوع باعث اعتراض کشاورزان شد. بر همین اساس و در پی اعتراضات مداوم کشاورزان مرکز خرید تضمینی برنج در بابل تعطیل شد.

درگیری نظامی در محله شریف آباد سندج

بنا به خبر دریافتی، یکشنبه شب ۵ مهر، درگیری نظامی شدیدی در شهر سندج رخ داد. دیشب در خیابان شریف آباد و در کوچه های این محله از ساعت ۹ شب درگیری شدیدی شروع شد که تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت. نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی یک تیم مسلح سلفی ها را که بقول خودشان "نقش مستقیم در ترور افراد مذهبی داشتند" شناسائی و به آنها حمله کردند. چندین نفر از اعضای این فرقه که همگی مجرد بودند و در یک منزل اجاره ای در محله شریف آباد ساکن بودند، دیشب مورد حمله نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. طی درگیری بارها بدرون این منزل نارنجک پرتاب کردند. صدای مکرر و مهیب انفجار و تیراندازی تا چند خیابان اطراف تر شنیده می شد. این وضعیت وحشت عجیبی را برای ساکنین محله ایجاد کرده بود. تمام خیابانها و جاده های منتهی به شریف آباد همگی بسته شده بود بطوری که هیچ کسی نمیتوانست به این خیابان وارد یا خارج شود. در این درگیری ۲ نفر از نیروهای یگان ویژه عملیات اطلاعات که از تهران اعزام شده بودند کشته شدند. همینطور ۲ نفر از سلفی ها کشته شدند و ۲ نفر دیگر دستگیر شدند. نیروهای دولتی اجساد کشته شدگان را فوراً به مقر سپاه در خیابان شاهپور سابق انتقال دادند. مراسم تشیع جنازه ۲ نفر از نیروهای دولتی که در این درگیری کشته شدند، امروز دوشنبه بعد از نماز ظهر از مقابل مسجد جامع صورت گرفت. منزل اجاره ای دو طبقه ای که سلفی ها در آن مستقر بودند بدنبال این درگیری تماماً تخریب شده است. بدنبال این درگیری فضای شهر بشدت امنیتی شده است.

تجمع اعتراضی آمیز ذخیره سازان مرکبات مازندران در مقابل استانداری

صبح دیروز جمعی زیادی از ذخیره سازان مرکبات مازندران در مقابل استانداری این استان تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند. به دنبال خلف وعده وزارت بازرگانی در اسفندماه سال گذشته در قراردادی که با ذخیره سازان مرکبات استان مازندران منعقد کرده بود بسیاری از ذخیره سازان ورشکست شده و با مشکلات جدی معیشتی و شغلی روبرو شدند. همچنین به دنبال اعتراض امروز که در ادامه اعتراضات یک ماه گذشته صورت گرفته بود استاندار مازندران در این مراسم حضور نیافت و پس از درگیری تنها اجازه حضور سه نفر از معترضین به عنوان نماینده ذخیره سازان مازندران داده شد. به گزارش خبرنگار ایلنا، نمایندگان ذخیره سازان مازندران با سختی توانستند پس از چند ساعت انتظار با مشاور استاندار صحبت داشته و تنها جوابی که به آنها داده شده بود این که ظرف ۴۸ ساعت جواب قطعی به مشکل ذخیره سازان مازندران داده خواهد شد. یکی از ذخیره سازان معترض در این تجمع به خبرنگار ایلنا گفت: ذخیره سازان استان مازندران به دلیل کارشکنی ها و بی مسوولیتی اداره بازرگانی با مشکلات جدی روبرو شدند و تقریباً رو به نابودی رفته اند. وی همچنین گفت: عده زیادی از ذخیره سازان استان ورشکست شده عده ای از آنها در بیمارستان بستری و عده ای از دست طلبکاران خود فراری هستند. وی همچنین گفت: خواسته ما ذخیره سازان رسیدگی به مشکلات به وجود آمده است که علت اصلی آن مسوولان دولتی استان است.

اخبار کوتاه

وی همچنین گفت: نه تنها به مشکلات ما در سال گذشته رسیدگی نشده است و بلکه امسال هم تصمیم گرفته‌اند قراردادی با ذخیره‌سازان بدهکار از سال گذشته نیندند که این برای ذخیره‌سازان یک فاجعه تلقی می‌شود.
وی همچنین گفت: ذخیره‌سازان استان مازندران مدتی زیادی است که در صدد ملاقات با استاندار مازندران هستند اما همیشه جواب سربالا داده شده و می‌گویند استاندار یا وقت ندارد و یا در استانداری نیست.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت آونگان اراک

کارگران شرکت آونگان اراک جلوی درب این کارخانه تجمع کردند. علت این تجمع اعتراضی به تعویق افتادن حقوق و مزایای چند ماهه بوده است. این کارگران معترض که روز پنجشنبه هم در اداره کار استان تجمع کرده بودند بر پرداخت نشدن شش ماه حقوق و مزایا و پرداخت نشدن سنوات بازنشسته‌ها اعتراض داشتند. در این رابطه یکی از کارگران معترض گفت: حدود پنج سال است که شرکت آونگان به بخش خصوصی واگذار شده و از زمان واگذاری مشکلات بسیاری برای این کارخانه و کارگران آن بوجود آمده است. مدیر عامل کارخانه بسیاری از تجهیزات آونگان را فروخته و یا برای نصب به مکان دیگری انتقال داده است.

هم اکنون چهار نفر از اعضای شورای کارگری شرکت آونگان بازداشت شده‌اند، علاوه بر آن هم اکنون برق کارخانه به دلیل پرداخت نکردن صورت حساب قطع شده و جریان گاز طبیعی هم به دلیل بدهی دو میلیارد ریالی به شرکت گاز در شرف قطع است.
این کارگر معترض ادامه داد: ما بارها در جلوی درب کارخانه اداره کار استان استانداری مرکزی و فرمانداری تجمع کرده ایم و چند بار خیابان مقابل شرکت را مسدود کرده ایم. اما مسئله و درخواست ما حل و فصل نمیشود. شرکت آونگان اراک به عنوان بزرگترین سازنده برج های انتقال نیرو و مخابراتی در سطح کشور است اما از دادن حقوق و مزایا به کارگرانش عاجز است.

تجمع اعتراضی تاکسی رانها در میدان رسالت تهران

بنا بر خبر دریافتی روز شنبه چهارم مهر ماه، جمعی از تاکسیرانان از ساعت 16 الی 18 در میدان رسالت تهران تجمع اعتراضی برپا کرده و در این تجمع شعارهایی بر علیه دولت کودتا و احمدی نژاد سر دادند. بنا بر این خبر علت اعتراض این تاکسیرانان عدم سرویس دهی و عملی نشدن وعده های داده شده پیرامون تبدیل ماشینهای فرسوده به رگم دریافت وجه مورد نظر از تاکسی رانها بوده است

درگیری مردم مشهد با نیروهای سرکوبگر

مسابقه فوتبال بین تیمهای ابومسلم و استقلال در مشهد به درگیری جوانان با مأموران مزدور حکومتی منجر شد. یگان ویژه نیروهای انتظامی در وحشت از اوجگیری این حرکت اعتراضی، وارد صحنه شد، آنها با باتون جوانان را مورد حمله وحشیانه قرار دادند.

استثمار و چپاول کارگران توسط بنیاد مستضعفان

به گزارش ایلنا، داوود اخوان نماینده کارگران هتل آزادی با یادآوری این که به دلیل اتمام زمان پرداخت بیمه بیکاری تمامی کارگران باقیمانده این مجموعه باید تا پایان بازسازی هتل در دیگر مجموعه‌های بنیاد مستضعفان کار کنند، گفت: مدیریت بنیاد بدون شرح به قانون طبقه‌بندی مشاغل در طبقه‌بندی کارگران را به کار گرفته است.

وی یادآور شد به موجب قانون کار در واحدهایی که دارای طرح طبقه بندی مشاغل است کارفرما باید بر اساس رتبه و گروه کارگر از وی انتظار کار داشته باشد، اما هم اکنون بیشتر کارگران هتل آزادی در سمت‌هایی که با گروه شغلی آنها همخوانی نداشته و کمتر از آن است مشغول به کار هستند. مثلاً از کارگر حسابدار خواسته شده تا به کار یک باغبانی بپردازد و یا کارگر حسابدار دیگری را مسوول نقاشی و یا نگهبانی کرده‌اند.
وی افزود: هم‌اکنون از مجموع ۴۰۰ کارگر هتل آزادی تنها حدود ۲۰۰ کارگر باقیمانده‌اند که آنها نیز در مجموعه‌های دیگر بنیاد مستضعفان از جمله: قله کاسپین، توجال، پارک ارم، هتل کوثر و هتل اقدسیه مشغول کار هستند.
به گفته اخوان این اقدام بنیاد مستضعفان باعث شده تا دریافتی کارگران بطور چشم‌گیری کاهش یابد.

تجمع اعتراضی اعضای تعاونی مسکن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اعضای تعاونی مسکن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اعتراض به عملکرد هیأت مدیره این تعاونی و تضییع حقشان پشت دفتر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تجمع کردند.

بنابر گزارش یکی از شاهدان، جلسه مجمع عمومی تعاونی مسکن کارکنان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوشنبه 30 شهریورماه برگزار شد. در ابتدا نماینده کمیته پیگیری و بررسی عملکرد تعاونی -که از سوی معاونت اداری، مالی وزارت ارشاد و دفتر رسیدگی به شکایات تعیین شده است- گزارشی از تخلفات، عملکرد نادرست و عدم پاسخگویی هیأت مدیره ارائه کرد و سپس یکی از اعضای هیأت مدیره در دفاع از خود مطالبی را بیان کرد اما مورد قبول و پذیرش کمیته پیگیری و رسیدگی و اعضا قرار نگرفت.

در این جلسه اعتراض‌های شدیدی از سوی اعضا به هیأت مدیره و بخصوص مدیر عامل تعاون بیان شد و از مدیرعامل خواستار پاسخ و توضیح شدند اما لیکن تنها پاسخ و توضیح مدیرعامل این تعاونی بود. حتی وقتی خانمی از اعضای تعاونی با ناراحتی بسیار از وضعیت نامناسب زندگی‌اش گفت و بیان کرد که با زندگی مستاجری فرش‌ها و لوازم زندگی‌شان را فروخته‌اند و مبلغی را به امید خانه‌دار شدن به تعاونی پرداخت کرده‌اند اما امروز تعاونی هنوز در اول راه است، مدیرعامل پاسخگو نبود و فقط لیکن زد!

طبق قرارداد، تعاونی متعهد است که پس از 28 ماه از عقد قرارداد و پرداخت مبلغ توسط اعضا، آپارتمان‌ها را تحویل اعضا دهد، امروز که دو سال از عقد قرارداد می‌گذرد هنوز موضوع زمین پروژه‌های مورد نظر به طور کامل مشخص نیست و هیچ اقدامی و پیشرفتی در کار صورت نگرفته است. گفته می‌شود مدیر عامل این تعاونی محسن قاسمی، خواهرزاده احمدی نژاد است. این تعاونی بیش از 400 نفر عضو دارد که دو سال است بیش از 5 میلیارد تومان رابه تعاونی پرداخت کرده‌اند.

حال باید منتظر ماند و دید که وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی که وزیر دولتی مدعی عدالت است چه اقدامی برای دستیابی کارکنان وزارت تحت مدیریت خود به حق‌شان در آغاز فعالیت‌اش خواهد کرد.

زرمه های گران کردن سرسام آور نرخ گاز مصرفی مشترکین

در ماه گذشته مردم ناگهان با قبض دو ماهه برقی روبرو گشتند که نسبت به دو ماه قبل از آن تا 13 برابر بالا رفته بود. اگر مصرف متوسط خانه ای در دو ماهه ی قبل 10 هزار تومان بود، اینک به 100 هزار تومان تا 130 هزار تومان رسیده است. ما شاهد اعتراضات پراکنده ی مردم در مقابل دفاتر برق منطقه شان بودیم که حیرت زده از افزایش ناگهانی اینچینی برق تجمع کرده و بین خود به گله گزاری پرداخته بودند. اما، اعتراضات ایشان محدود به همین گله ها و شکایت ها محدود شد و به اقدامات دستجمعی ایشان در مقابله با چنین اجحافی از سوی دولت تبدیل نگشت.

حالا بر مبنای آن تجربه، بنظر می رسد که شرکت گاز منطقه ای نیز می خواهد دست به اقدامی همسان با شرکت برق بزند. مسعود میرکاطمی وزیر نفت ایران از کمبود منابع مالی برای توسعه میدانهای گاز ابراز نگرانی کرده و گفته است که در زمان پیک مصرف گاز، بیش از ۲۰۰ میلیون متر مکعب کسری گاز وجود دارد. به گفته آقای میرکاطمی، هم اکنون ۱۹ میلیارد دلار پروژه نیمه تمام در صنعت گاز وجود دارد که تنها سه میلیارد دلار بودجه برای تکمیل آن در نظر گرفته شده است. او همچنان بر این موضوع تکیه کرد که تمامی اقدامات دولت و وزارت نفت برای جبران این کمبود از طریق سرمایه گزاری های خارجی نتیجه ای نداده است.

اخبار کوتاه

با در نظر گرفتن این اظهارات و مشابه بودن آن با اظهارات وزیر نیرو درباره کمبود بودجه تخصیص داده شده به تکمیل پروژه های برق رسانی در سال گذشته، پس حتماً این کسری می بایست از طریق بالا بردن بهای گاز برای مشترکین داخلی تأمین گردد. در اینصورت، باید انتظار اقدام مشابهی در افزایش سرسام آور هزینه گاز باشیم.

تعطیلی یک اسکله مسافری در بندرعباس

اسکله حقانی اسکله شلوغ و پر رفت و آمد بندرعباس تعطیل شد. این در حالی است که مسئولان وعده داده اند در ۶ ماه آینده آن را برای پذیرایی از جمعیت زیاد مردم مسافر به بندر آماده کنند. تاکنون بسیاری از وعده های داده شده برای سامان دهی وضع شهر پس از مدتی به فراموشی سپرده شده است.

درگیری سیصد نفر با مزدوران حکومتی در محل تونل سوم کوهرنگ

بنا به خبر دریافتی عده ای از مردم روستاهای شهرستان کوهرنگ در محل احداث تونل سوم کوهرنگ تجمع کردند و با نیرو های انتظامی درگیر شدند.

این افراد که شمارشان به 300 نفر میرسد، دو هفته پیش هم تجمعی در این محل داشتند. روستاییان میگویند دولت 66 میلیارد تومان بابت زمین هایمان به ما بدهکار است. اما فرمانداری این تجمع را غیر قانونی دانسته و نیروهای انتظامی را وارد صحنه کرده تا با ضرب و شتم، روستاییان را وادار به عقب نشینی و کوتاه آمدن از حق و حقوق خود کند.

اخراج ۵۰۰ کارگر قزوینی در یک ماه

شرکت سندان ایران، سپهر الکتریک، بسته بندی البرز، ایران زاک، ماشین فلزات و گودال فلزات از جمله شرکتهایی است که تعدیل نیرو داشته اند. دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین از افزایش اخراج کارگران در واحدهای صنعتی تولیدی این استان خبر داد. عید علی کریمی درگفتگو با خبرنگار ایلنا افزود: در یک ماه گذشته بیش از 500 کارگر در واحدهای صنعتی استان قزوین اخراج شدند. وی شرکت سندان ایران، سپهر الکتریک، بسته بندی البرز، ایران زاک، ماشین فلزات و گودال فلزات را از جمله شرکتهایی دانست که تعدیل نیرو داشته اند. کریمی تصریح کرد: در بین کارگران اخراج شده افرادی با سابقه بیش از 10 سال هم هستند. دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین طلب شرکتها را از جمله عوامل اخراج کارگران در شمرد او افزود: ادامه روند اخراجها نگران کننده است.

رجا نیوز مقدمات تعرض به خانواده های بازداشت شدگان را آرزو می کند

دیروز سایت رجا نیوز وابسته به جناح احمدی نژاد با انتشار مطلبی به تجمع خانواده های بازداشت شدگان مبارزات اخیر مردمی و خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل نهادهای سرکوبگر حکومتی از جمله زندان اوین شکایت کرده و آن را توطئه و دسیسه ای جدید از طرف «اغتشاش طلبان» برای حفظ فشار بر حاکمیت و القاء شرایط مبارزاتی در اذهان عمومی معرفی کرده است. این در حالیست از همان روز آغاز مبارزات و بازداشت های گسترده و ناپدید شدن مردم، خانواده های ایشان جهت پیگیری و اعتراض به این اقدامات غیرقانونی و سرکوبگرانه ی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمع می کردند. بنا بر این بنظر می رسد که با انتشار چنین مطلبی در سایت ارتجاعی و نزدیک به دستگاه ها و ستاد کودتا و سرکوبگران خواهان برخورد با این تجمعات روزانه شده است.

اما علیرغم آگاهی خانواده های بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی به وجود چنین تمایلاتی در دستگاه سرکوب حکومتی، همچنان به تجمعات خود ادامه می دهند. بنابه گزارشات رسیده خانواده های دستگیرشدگان 27 شهریورهمزمان در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین دست به تجمع اعتراضی زدند و نسبت به وضعیت مبهم عزیزان خود و عدم مشخص بودن محل بازداشت و شکنجه های جسمی، جنسی و روحی آنها شدیداً نگران هستند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزان خود هستند.

روز شنبه 4 مهرماه حدود 150 نفر از خانواده بازداشت شده ها در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواهان آزادی فوری عزیزان بی گناه خود بودند. از صبح همزمان با شروع ساعت کاری دادگاه انقلاب یعنی 08:00 صبح خانواده ها یکی یکی به داخل دادگاه انقلاب وارد می شدند و در صف طولانی استعلام رایانه ای می ایستادند و منتظر می شدند تا ببینند نام بازداشتی آنها بالاخره بعد از یک هفته از طرف دادگاه انقلاب مورد تایید می گیرد؟ آیا نوع اتهام و نام شعبه امنیت و بازپرس پرونده به آنها اعلام می شود؟

امروز نام عده ای از بازداشت شده های روزجمعه 27 شهریور بدون ذکر نوع اتهام و شعبه بازپرسی تایید شد ولی نام عده ای هنوز به تایید دادگاه انقلاب نرسیده است. رفته رفته که تعداد خانواده ها بیشتر می شد ماموران جلو درب دادگاه انقلاب مانع ایستادن آنها در مقابل دادگاه انقلاب می شدند و با لحن تندی آنها را از مقابل دادگاه انقلاب دور می کردند که در چند مورد باعث ایجاد درگیری لفظی بین خانواده ها و ماموران شد. همچنین در مقابل درب دژبانی زندان اوین نیز حدود 100 نفر از خانواده ها تجمع اعتراضی بر پا کردند و خواستار آزادی عزیزان خود بودند. اعتراضات خانواده که از صبح شروع شده است همچنان ادامه دارد.

تجمع اعتراضی مادران عزادار در پارک لاله تهران

بنابه گزارشات رسیده، مادران در میدان آب نمای پارک لاله تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند که در آن دهها مادر شرکت داشت. روز شنبه 4 مهرماه از ساعت 17:40 تعدادی از مادران طبق معمول همیشه در میدان آب نمای پارک لاله گرد هم آمدند.

از همان ابتدا پلیس پارک لاله به سوی مادران آمدند و به گونه ای عمل می کردند که نمی خواستند مردم حاضر در پارک از حضور مادران و حتی نیروهای پلیس و علت آن مطلع بشوند. تا مبدا مردم به جمع آنها بپیوندند به مادران اعلام می کردند هر چه زودتر پارک را باید ترک کنند. اما مادران همچنان بر خواست خود مبنی بر ماندن در پارک و شکل گیری حرکت اعتراضی خود پافشاری می کردند. نیروهای پلیس پارک لاله برای جلوگیری از جلب توجه قدری از آنها فاصله گرفتند. اما مردم با دیدن این صحنه به طرف مادران آمدند و به جمع آنها پیوستند و عده ای هم که بی خبر از این حرکت مادران بودند به سمت آنها می آمدند و علت حضورشان را می پرسیدند. مادران علت حرکتشان را برای دیگران توضیح می دادند و آنها با شنیدن این صحبت به نشانه همدردی در کنار مادران داغدیده و مادران زندانیان سیاسی قرار می گرفتند و همراه مادران به حرکت به دور میدان آب نما پرداختند و نسبت به سرکوب خونین که منجر به جان باختن و دستگیری عزیزان آنها شده است اعتراض می کردند. تعداد مادران و مردم شرکت کننده در اعتراضات امروز در حدود 70 نفر تخمین زده می شد.

نیروهای سرکوبگر پارک لاله در چند قدمی مادران با موتور و بی سیم جهت کنترل آنها حرکت می کردند. البته گفته می شود عده ای دیگر از خانواده ها نیز در زیر پل زندان اوین به نشانه اعتراض در همین ساعت تجمع اعتراضی بر پا کردند. در میان مادران، مادر فرشید بابایی، متین حیدر زاده، مریم رشیدی، کتایون شاهین فر به چشم می خوردند. این حرکت و تجمع اعتراضی مادران در ساعت 19:00 زمان تعیین شده به پایان رسید.

“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

نکاتی چند در پیام سیزدهم موسوی - احمد فارسی

در گفتگو با بسیاری از رفقا متوجه شدم که ایشان به اشتباه، پیام سیزدهم موسوی را بی اهمیت و از لحاظ سیاسی خنثی ارزیابی می کنند. در صورتیکه اگر با کمی دقت بیشتر و در رابطه با جایگاه کنونی موسوی در «جنبش سبز» خوانده می شد، به نکاتی نه چندان بی اهمیت، برای تحلیل صحیح و دقیق از اوضاع درونی «جنبش سبز» و مشکلات و معضلات رهبری آن پی می بردند. در این سند، پیام نویسان آقای موسوی تمام هنر دو پهلو نویسی خود را جمع کردند تا بار دیگر چهره ای کاذبانه از او ارائه دهند و عقب نشینی های او را برای حفظ جایگاه رهبری این جنبش بیوشانند. در اینجا ما به گذشته ی چند سال پیش او کاری نداریم که با هیچ دو پهلو نویسی ای نمی توان شراکت و ریاست او در قتل و عام مردم سالهای 60 تا 68 و یا همکاری او با تاراج کنندگان ثروت مردم ایران را پوشانند، بلکه تنها به نکاتی اشاره می کنیم که مشخصه ی سیاست های کنونی وی در حفظ موقعیت برترش در «جنبش سبز» می باشد.

نکته اولی که در همان پاراگراف آغازین بیانیه مورد توجه قرار می گیرد، اعلام برائت او و همکارانش از تلاش های انحصار طلبانه ای است که در آغاز مبارزات، هنگام سرمستی از جایگاه یگانه ی رهبری «جنبش سبز» مرتکب گشتند. به یاد داریم که ایشان با چه حدتی به واحد بودن خواسته های مردم در مبارزاتشان، حول پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری اصرار داشتند. ایشان، هر صدایی که می خواست نشان دهد مبارزات مردمی خواسته هایی بس فراتر از گردن او به مقام ریاست جمهوری دارد را با انگ «تفرقه افکن» و «طرفداری از کودتاچیان» و «بی ریشه گی» ... خفه می کردند. به یاد داریم که سرمست از جایگاه خود، به دگر اندیشان خارج از کشوری که به رغم تفاوت دیدگاه هایشان از «جنبش سبز» حمایت می کردند، تاخته و ایشان را فرصت طلب اعلام کرده و خواهان تصفیه ایشان از جمع هواداران خود شدند. اما اکنون که «رهبری» او از درون «جنبش سبز» توسط کروی و هواداران «جمهوری ایرانی» به زیر سوال رفته است، پیام او را به پاراگراف زیر مین می کنند: «راهپیمایی روز قدس امسال در روند حوادث چند ماه گذشته بدون تردید یک نقطه عطف محسوب می شود. نتایج بسیار مبارک از آنچه در این مناسبت اتفاق افتاد انتظار می رود که مختص به یک سلیقه و یک گرایش نیست، بلکه فضلی عام و دستاوردی برای تمام کسانی است که در این سرزمین ریشه دارند، حتی اگر برخی از آنها به خاطر پیشداوری های نادرست اینک و امروز نتوانند این نعمت و رحمت را لمس کنند... آرمان این روز آن است که رنگ های گوناگون را آمیخته با یکدیگر به صحنه بیاورد. روز قدس امسال ما این گونه نبود، اما برای چنین چیزی بود. اتفاقا اینجانب آخرین جمعه از رمضان امسال را در میان کسانی حاضر شدم که جمعی از آنان با مشت های گره کرده به پیشوازم آمده بودند و برایم آرزوی مرگ داشتند. در مسیر پرهیاهویی که با یکدیگر همراه شده بودیم سیمایشان را مرور می کردم و می دیدم که آن چهره ها را دوست دارم. و می دیدم پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگرچه برخی مرده این کامیابی را دیرتر درک کنند... باز هم می بینیم که نویسندگان هوشیار این پیام، سعی کرده اند که مخالفان موسوی را به حزب الهی ها و بسیجی هایی که به سمت او حمله بردند نسبت دهند. اما، این عقب نشینی واضح تر و مخالفت ها با سیاست های ایشان شفاف تر از آن است که بتوانند در این امر موفق شوند. البته نباید تأثیر هر چند ناچیز تبلیغاتی «جنبش رنگین کمان» در توصیف مبارزات مردمی و افشاگری انحصار طلبی «موسوی و شرکا» را نادیده گرفت. بخصوص که در همان زمان قدر قدرتی شان، ایشان را وادار به عکس العمل کرد. بطوری که برای خنثی سازی این تبلیغات، چندین مطلب از طرف یاران او و لیبرال های مستقل در پاسخ مستقیم به این تبلیغات منتشر گشت.

نکته بعدی، در مورد گسسته شدن قسمت اعظمی از مردم از محوریت «حفظ نظام جمهوری اسلامی» و «مبارزه برای اجرایی کردن بندهای معوقه از قانون اساسی» است. هدفی که موسوی برای خود و نخبان متشکل در حزب «راه سبز امید» قرار داده است. میلیون ها شرکت کننده در تظاهرات روز قدس، شعار محوری خود را «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» انتخاب نمودند و حتی یک بار هم شعاری به نفع «قانون اساسی» ندادند. در اینجا باز هم نویسندگان چیره دست او سعی کردند که این شعارهای مردمی را همراه با نظرات موسوی و «راه سبز امید» بنمایانند و از تیزی شعارهای ناسیونالیستی ای که در نظر مردم جنبه ی سلبی آن، یعنی مخالفت با «جمهوری اسلامی»، غالب است، بکاهدند. به گفته های زیر دقت کنید: «آن چیزی که می تواند این هدف بزرگ را محقق کند پایبندی به شعارهای زیرینی است که انتخاب کرده ایم. هیچ کلمه ای که دوستی و برادری میان مردم را تحت تأثیر قرار دهد به بازسازی هویت و وحدت ملی ما نمی انجامد. ما اسلام رحمانی را درمان دردهای خود می دانیم و آن چیزی را که اینک به نام دین از سوی بخشی از حاکمیت معرفی می شود پوستینی وارونه می بینیم.

ما خواستار اجرای بدون تنازل قانون اساسی و بازگشت جمهوری اسلامی به اصالت اخلاقی نخستینش هستیم. ما جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد را می خواهیم، و آنانی را ساختارشکن و هرج و مرج طلب می شناسیم که با بهانه و بی بهانه از موازین اسلامی عدول می کنند و بنا بر امیال شخصی به تعطیل اصول قانون اساسی دست می زنند... در پیش رو و در شرایط تاریخی ما تصویر روشنی از نتایج رفتارهای ساختارشکنانه نیست. همان گونه که در نامه فرستاده شده برای تمامی مراجع تقلید به عرض رسید افغانستان و عراق دو عبرت بزرگ در دو سوی سرزمین ما هستند که هرگز نباید آنها را از نظر دور کنیم.» و می بینیم که دوباره با زیرکی سعی دارند «ساختار شکنی» را به حکومتیان و دیکتاتورهای نسبت بدهند و اینگونه بنمایانند که هر کس مخالف با هدف «قانون اساسی» و خواهان ساختار شکنی است در کنار دیکتاتورها و «ضد ملی» است.

و نکته آخر نیز به تاکتیک های اتخاذ شده ی تظاهر کنندگان در تظاهرات روز قدس باز می گردد. تظاهراتی که اقدامات عمومی دفاعی مردم در مقابل با سرکوبگران حکومتی به شکل تهاجم به نیروهای سرکوبگر و آتش زدن وسایل و ابزار سرکوبگران تبلور یافت. اقداماتی که حاکی از فراگیری اشکال مبارزات خیابانی توسط مردم است و هر فردی که خود را از مردم می داند باید برداشتن چنین قدمی از طرف مردم را فرخنده بدارد. این اقدامات، گذشته از تأثیر تنبیهی آن در میان نیروهای سرکوبگر، باعث می شوند که تعداد بازداشت شدگان کمتر شود و تعداد زیادی از یاران خیابانی ما از تبعات بازداشت، یعنی شکنجه و مرگ و تجاوز، در امان بمانند. اما باز هم نویسندگان بی وجدان و خودفروش موسوی که هیچ چیز جز منافع شخصی و طبقاتی خودشان برایشان اهمیت ندارد و شریک درد و زجر و عزای مردم نیستند، این اقدامات را با خشونت سرکوبگران همطراز کرده و می نویسند: «از قضا آنها که از رخدادهای قدس امسال احساس شکست می کردند بیشترین بهره را از آن بردند. آنها به واضح ترین شکل دریافتند که سه ماه خشونت بی سابقه کمترین اثری در حضور مردم به جای نگذاشته، بلکه آن را فراگیرتر کرده است. اگر فرصت روز قدس نبود چه بسا تا چند ماه دیگر که میقات بهمن فرا برسد، آنان بی نتیجه و پرخا بودن سیاست های خود را ملاقات نمی کردند و زمانی با هزینه های سنگین عملکرد خود روبرو می شدند که برای چاره کردن بسیار دیر بود.

خشونت چاره ساز نیست؛ ادخولا فی السلم کافه؛ همگی در مسالمت وارد شوید، خشم مرکبی است که سوار خود را به زمین می زند. درمقابل رفتارهای زشت امنیتی و تحریک های مداوم تبلیغاتی مردم حق دارند عصبانی شوند، اگرچه این حقانیت تغییری در تبعات خشم آنان ایجاد نمی کند. ما به اندازه ای که از خود صبر و خرد نشان بدهیم از کوشش هایمان نتیجه می گیریم و اگر به سوی تدریجی های بی دلیل بلغزیم چه بسا که حاصل یک هفته و یک ماه تلاش را در یک روز و یک صحنه جا بگذاریم. مردم ما از آن رو خود را شایسته رفتارهایی مناسب تر از سوی حاکمان می بینند که هوشیار و خردمندند، و خردمند کسی است که نه فقط میان خوب و بد، بلکه میان خوب و خویتر و بد و بدتر تمیز بدهد.» و بدینصورت است که خشونت اعمال شده توسط نیروهای مسلح و امنیتی حکومتی، که ابزار عمده ی هیئت حاکمه برای حفظ دیکتاتوری اش می باشد را با اقدامات تدافعی مردم برای حفاظت از فرزندان و یاران و حقوق انسانی شان همطراز نشان می دهند. واقعیت آنستکه برای حاکمان دیکتاتور عدم استفاده از خشونت حکومتی برابر با سرنگونی و فروپاشی ایشان است، پس هرگز تن به «عدم خشونت» نخواهند داد. این را نویسندگان آقای موسوی و خودش و تمامی مبلغان خیانت پیشه ی «عدم خشونت» می دانند. پس بغیر از آنست که تبلیغ و حمایت از چنین روشی به معنای انتظار از مردم است که «گوسفندوار» خود را به تیغ قصابان بسپارند؟

پس می بینیم که پیام سیزدهم موسوی عاری از نکات مهم نیست. بلکه نشاندهنده ی نکات و جهات عمده ای است که رهبری ایشان را به چالش کشیده و کوشش مزورانه ایشان برای حفظ جایگاه به خطر افتاده شان است.

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

پیام جمعی از کمونیستهای ایران (آذرخش)

پیامی ساده و مشکل به توده های مردم ایران

توده مردم (کارگران و زحمتکشان)!

فهمیدن پیام زیر ساده و عمل به آن مشکل است، ولی راه دیگری نیست:

- * اگر می خواهید در مبارزه تان به پیش روید، باید میلیونی در تظاهرات های ضد رژیم جمهوری اسلامی شرکت کنید.
 - * باید بدانید برای چه هدف هایی تظاهرات و مبارزه می کنید. اگر می خواهید این رژیم را سرنگون کنید، باید آگاه باشید، چه رژیمی واقعاً منافع شما را تأمین می کند.
 - * تظاهرات های میلیونی شما، که در آنها رژیم سیاسی آینده خود را شعار می دهید، در دل رژیم جمهوری اسلامی چنان ترسی ایجاد خواهد کرد که کم کم فلج خواهد شد و شما نیز قوی تر خواهید گشت.
 - * رژیمی را که می خواهید جانشین جمهوری اسلامی کنید، باید مهمترین خواست و شعار شما در تظاهرات ضد رژیم باشد، یعنی باید شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را با زنده باد رژیمی که باید برقرار شود همزمان بگویید.
 - * شما باید ببینید مبارزه چه جریان سیاسی ای واقعاً بیانگر و مجری خواست های شماست. قدرت واقعی شما در پیوند با چنین جریان سیاسی ای متمرکز می شود، شما با قدرت متمرکز خود و ادامه مبارزه، می توانید رژیم جمهوری اسلامی را از بین ببرید و دولت خودتان را ایجاد کنید.
 - * تنها با چنین قدرت متمرکزی که محصول پیوند نیروی بزرگ شما با این جریان سیاسی است می توانید رژیم جمهوری اسلامی را درهم بشکنید و آن را به درک بفرستید.
 - * ما برآنیم و بارها گفته ایم آن نظام سیاسی ای که باید جانشین جمهوری اسلامی شود و خواست های فوری وسیع ترین توده های مردم یعنی کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا را برآورده کند و زمینه را برای پیکار قطعی طبقه کارگر برای محو هرگونه استثمار و ستم و فقر و تباهی و جهل فراهم سازد جمهوری دموکراتیک شورائی است. شما با مبارزه برای ایجاد چنین نظام سیاسی ای است که می توانید انقلاب بزرگ و پیروزمندی برپا دارید، انقلابی که این بار سکان آن را خود در دست داشته باشید و اجازه ندهید نیروهای استثمارگر و ستمکار جدیدی آن را به نام شما و به کام خود و به ضد شما تغییر ماهیت دهند و به شکست بکشانند.
 - * شما بی تردید در ادامه مبارزه، به کمک آن جریان سیاسی ای که از خود شما و مجری واقعی خواست های شماست و می تواند با پیش بینی درست حوادث، شما را در مبارزه تان هدایت کند، خواهید فهمید که چه زمانی شیرازه نیروهای مسلح رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در حال از هم پاشیدن است، آنگاه شما باید تحت رهبری جریان سیاسی خودتان، مسلح شوید و این رژیم ارتجاعی را ساقط کنید.
 - * تنها خواست و مبارزه شما می تواند آستن چنین نظامی باشد به شرطی که اجازه ندهید اهداف، استراتژی و تاکتیک مبارزه تان را نیروهای ضد انقلابی تعیین کنند که اینک ادعای رهبری مبارزه شما را دارند. این خود شماست که باید مامای این نظام سیاسی باشید و شرایط تولد سالم آن را به وجود آورید. این مبارزه شماست که باید این نظام سیاسی جدید را به وجود آورد و پرورش دهد.
- آزادی و رفاه آینده شما، راه دیگری جز چنین مبارزه ای ندارد. راه درست تنها همین است.

جمعی از کمونیستهای ایران (آذرخش)

۶ مهر ۱۳۸۸، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹

azarakhshi@gmail.com

www.aazarakhsh.org

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی

قضیه تجزیه ی «جنبش سبز» - رامین رحیمی

در اینکه مردم دمکراسی را از انقلاب می آموزند شکی نیست. اگر هنوز کسی در مورد صحت این حکم شک دارد بهتر است نگاهی به آنچه که در «جنبش سبز» در حال شکل گیری است بیاندازد.

در روزهای اول مبارزات مردمی علیه کودتاچیان، هنگامیکه هنوز امیدی به تحقق شعار «رای من کو؟» باقی مانده بود، و تا مدت ها پس از آن، توده هایی که خود را با «جنبش سبز» معرفی می کردند تعصب و حساسیت زیادی به «رهبری» موسوی و گفته هایش داشتند. به حدی که هر کس در انتقاد از او و یا سیاست هایش حرف می زد، بصورت خودکار از اردوگاه کودتاچیان به حساب می آمد. با اینکه مردم در کوچه ها و خیابان ها در درگیری با نیروهای حکومتی پا را از روش «عدم خشونت» رهبران اصلاح طلب فراتر می گذاشتند و در مقابل دشمن، شعارهایی رادیکال تر از «الله اکبر» و «رای من کو؟» می دادند، اما «جنبش سبز» بدون رهبری موسوی برایشان غیر قابل تصور بود. آنها به حدی شیفته ی «مقاومت» موسوی در مقابل کودتاچیان و «نظام دیکتاتوری» شده بودند که متوجه نواسانات اصلاح طلبان و حرف های ضد و نقیض و تمایلات سازشکارانه شان با همین کودتاچیان و دیکتاتورها نمی شدند. ایشان تا حدی در رویای اصلاح پذیری افراد و عناصر درون حکومتی فرو رفته بودند که حاضر شدند در پشت هاشمی رفسنجانی نیز نماز بگذارند و تغییر موضع و هدفش را باور کنند. اما، مبارزات انقلابی ایشان در خیابان و نظاره ی رفتار وحشیانه ی حکومتیان برای حفظ قدرت، و ناتوانی اصلاح طلبان در تحقق بخشیدن به شعارها و اثبات متوهمانه بودن ادعاهایشان و نهایتاً عقب نشینی ایشان از «جنبش سبز» به «راه سبز امید» و روشن شدن جدایی راهشان از خواسته ی تحقق حقوق دمکراتیک مردم به «قانون اساسی» حکومتی، چشمانشان را نیمه باز کرد و چرخشی در جهت الویت دادن به خواسته هایشان به جای اصرار در رهبری موسوی را باعث گشت. در روز قدس، این چرخش بیش از هر زمان دیگری خود را ظاهر ساخت تا حدی که، اصلاح طلبان برای توجیه اعمال مردم و اعلام برائت خویش به دیگر سران حکومت مطلقه جمهوری اسلامی، مجبور به اعترافاتی شدند که تا دیروز سعی در پنهان داشتنش از مردم می کردند. این اعترافات بر خلاف اعترافات اصلاح طلبان زندانی، در شرایط بازداشت شکنجه گرفته نشده بود، بلکه در شرایط آزادی و برای نشان دادن نزدیکی خود به دیگر جناح های حکومتی بیان گشتند. در گزارشی از سایت «آینده»، وابسته به اصلاح طلبان حکومتی می خوانیم: «در حالی که برخی شعارهای تند در راهپیمایی روز قدس از سوی برخی که خود را حامی موسوی و عضو جنبش سبز معرفی می کردند، باعث نگرانی برخی دلسوزان کشور شده، میرحسین موسوی اخیراً در متنی درباره دریافتان حرکت معترضان در دام ساختارشکنی های خطرناک هشدار و درباره حرکت خود توضیحاتی داده است: ... هدف دیگر از این بیانیه و نیز بیانیه ها و حرکات قبلی این است که تکاپوهای مردم در چهارچوب نظام باقی بماند و در دام ساختارشکنی های خطرناک نیفتد. ... ما نمی توانیم برای خوش آمد کسانی که نمی توانند این خطر را ببینند، وظیفه خود را در پیشگیری از آن فراموش کنیم، کما این که نمی توانیم بدون اثبات تعهد خود نسبت به خواسته های به حق مردم و بازگو کردن آن در گفته های خود از آنان دعوتی برای آرامش داشته باشیم.»

تا اینجا اعتراف به تغییر در جهت «رهبران» جنبش سبز را نشان دادیم. آنچه که از آغاز برای فعالان «ندای سرخ» روشن بود، این نکته ظریف بود که هیچکس از قانون مثبتی ی علم مبارزه ی طبقاتی مستثنی نمی باشد. از یکسو مردم، تا زمانیکه به مبارزات انقلابی خود ادامه می دهند، روز به روز به خواسته ها و منافع خود آگاه تر می شوند، و از سوی دیگر، اصلاح طلبان حکومتی نیز در سرحد منافع طبقاتی خود باز می مانند. پس تجزیه «جنبش سبز» بمثابة ی یک حرکت مردمی از «رهبران» اصلاح طلبش، امری ناگزیر بود که اینک در حال عینی شدن است. به گفتگوی چند تن از توده های «جنبش سبز» توجه کنید:

«اولی: کاملن موافقم. نکته اصلی اینه که هیچ کس نمی تواند برای همیشه یک رهبر باقی بماند. رهبران مردم همیشه در رابطه با خواسته های زمانی مردم تعویض میشن. حتی موسوی و کروبی هم رهبران همیشه نیستند و زمانی فرا می رسد که اگر آنها خود را با تحولات در جامعه تطبیق ندهند و رشد نکنند تبدیل به سد در برابر پیشرفت جامعه بشوند و از طرف مردم کنار زده شوند. پس هیچ رهبری در سیستم دمکراتیک برای همیشه رهبر باقی نمی ماند و فضا همیشه برای کسانی که بهتر و کارآمدتر ند باید باز باشد.»

دومی: کاملاً موافقم. شاید اگر خواست های ما روزی فراتر رفت از رهبرانمون هم گذر کنیم و خاصیت این جنبش اینه که رهبرهاش خودشون رو با اعضای جنبش تطبیق میدن نه برعکس

سومی: خاصیت این جنبش اینه که به شخص خاصی وابسته نیست و یک جنبش هرمی نیست بلکه یه جنبشه دوازه مثل یه استوانه و هر کس نقش خودش و فقط خودش رو در به وجود آوردن این استوانه ایفا میکنه
چهارمی: کاش اینطوری بود چون به نظر من اینگونه که می بینیم خیلیها دارند به صورت هرمی موسوی و کروبی را در سر هرم قرار می دهند. شما از معدود کسانی هستید که من در بالاترین می بینم از جنبش سبز اینگونه یاد می کنید. جای آفرین دارد. پاینده باشید» (سایت بالاترین - بت نسازیم که فردا مجبور به شکستنش شویم - <http://balatarin.com/permlink/2009/9/20/1764655>)

این چند نفر در این عقیده تنها نیستند. در زیر این مطلب جمعاً 109 نظر جمع شده است که تماماً به اجماع همین نظرات را تأیید می کردند. تمامی آنانی که تا دیروز نمی شد در مقابلشان از ابروی بالای چشم موسوی حرف زد. البته در زیر مطلب موسوی در سایت «آینده» نیز نظرات تأییدی جمع شده است. که بیانگر ایجاد شکافی بیشتر در این جنبش است. اگر به یاد داشته باشید ما در مطلب دیگری با عنوان «در جنبش سبز چه خبر است؟» صحبت از ریزش محبوبیت موسوی به دامن طرفداران کروبی صحبت کرده بودیم. اما روند ریزشی جدید با آنچه در آن مطلب نشان داده بودیم، از لحاظ ماهوی کاملاً متفاوت است. آن ریزش نشانی از توهم زدایی نداشت. توده های جنبش سبز در حال ریزش از یک اصلاح طلب به دامان دیگری بودند. اما این بار نشانه های بسیاری از توهم زدایی و آگاهی از جدایی خواسته های مردمی از اصلاح طلبان حکومتی و ایجاد اعتماد به نفسی انقلابی دیده می شود. وظیفه ی ما انقلابیون کمونیست است که این جریان ریزشی را تقویت کرده و در سمت و سوی انقلابی و خودباوری مردم تا حد باور به توان حاکمیت شان از طریق شوراهای محل اشتغال و زندگی یاری دهیم.

سرنگون باد حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

رامین رحیمی، چهارشنبه 4 مهرماه 1388
انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

برای تبلیغ شیوه ی «عدم خشونت» به مردم دروغ می گویند - ن. ن.

یکی از تفاوت های مهم و مثبت تظاهرات روز قدس، اتخاذ روش دفاع از خود دسته های اعتراضی بود. مثلاً در میدان هفت تیر، عده ای از مردم با تهاجم به سرکوبگران لباس شخصی از بازداشت یاران خیابانی شان جلوگیری کردند و با آتش زدن موتورهای ایشان آنان را از به کار بردن ابزار شکنندگی صف های تظاهراتی مردم خلع سلاح کردند. و یا در میدان ونک، پس از حمله به به دورانی که در حال انتقال بازداشت شدگان به کامیونت های حمل زندانیان بودند، آن کامیونت ها را هم آتش زدند. بغیر از این موارد، اصولاً روش برخورد مردم با نیروهای سرکوبگر و انتظامی نسبت به موج آغازین تظاهرات تفاوت داشت و مردم در همه جا سعی می کردند که نسبت به بازداشت همراهنشان منفعل نبوده و با تهاجم به نیروهای حکومتی، آنان را از دستگیری مبارزان باز دارند. بنظر ما این عکس العملی مثبت در مبارزات مردمی است و از این طریق مانع دستگیری و آزار و شکنجه و حتی تجاوز به ایشان در بازداشتگاه ها می شوند.

اما عده ای هستند که مردم را چون یک گوسفند در برابر قصاب می خواهند و نام این گوسفند چرانی را «شیوه عدم خشونت» گذاشته اند. از این نام استفاده می کنند تا دفاع مردم از خود، خانواده و پارانشان را همطراز و همدریف با خشونت حکومتیان سازند. اما از آنجاییکه مردم مبارز در برابر این اجحافات حکومتی و درنده خویی دیکتاتورها و نیروهای مسلح سرکوبگرانشان زیر بار چنین باور کاذبانه ای نمی روند و آگاهانه برای شیوه های دفاع از خود در برابر اقدامات سرکوبگرانه ی حکومتی را با تجاوزات وحشیانه و مسلحانه ی حکومتی تفاوت قائل می شوند، این عده به دروغگویی و قلب واقعیات روی آورده اند. از جمله، یکی از بزرگترین دروغ ها متعلق به محسن سازگارا است. او در چند ماه گذشته یکی از مشوقین روش «گوسفندی» بوده و مبتکر تکنیک «دادن گل به نیروهای سرکوبگر در برابر خشونت ایشان» است. اما در عین حال برای توجیه این روش به دروغگویی هم روی می آورد. او در پیام شنبه 28 شهریور گفته است که: «پلیس خیلی جاها امروز خوش اخلاقی کرده، مردم هم با آن ها خوش رفتاری کرده اند. پلیس شیشب شرمند نبود. خیلی ها خواسته بودند که من این را بگویم که از آنها تشکر کنم». و این حرف را در روز بعد از تظاهرات قدس می زند که تمامی ما در خیابان ها شاهد بودیم که چگونه نیروهای سرکوبگر از جمله پلیس اونیفورم پوش با تظاهر کنندگان رفتاری حیوانی داشتند. ایشان تنها در جایی خوشرفتاری می کردند که تعداد اندکشان در میان سیل عظیم مردمی محاصره بودند و از ترس جانشان، رنگ از رخ پریده و مظلومانه به مردم نگاه کرده و مردم هم که آنها را چنان ذلیل می دیدند و می دانستند که در چنان وضعیتی خطر حمله از طرف ایشان وجود ندارد، آرام و با پوزخند تحقیرآمیزی از کنارشان می گذشتند. و حتی جلوی خشم آن دسته از مردم که در جای دیگر و در زمان دیگری قربانی آنها شده بودند را گرفته و تقاضای عفو بزرگوارانه می کردند.

اما باز هم علیرغم این برخوردها به خیرهایی که از رفتار وحشیانه ایشان با مردم و بازداشتی های آن روز بیرون آمده است، و در همین شماره خبرنامه منتشر شده است رجوع کنید: آنها پس از آنکه مردم را بازداشت کرده و به مساجد و دیگر مراکزشان می برند، آن بی پناهان را با مشت و لگد و شلاق و کابل و زنجیر و خلاصه با وحشیانه ترین وجهی کتک می زنند. کدام حیوانی می تواند دست به چنین کاری بزند. آیا شما می توانید که انسان بی دفاعی را این چنین کتک زده و تحقیر کنید؟ نیروهای بسیجی امروز خود را در گونی کرده و به جانشان می افتادند. بازداشتگاه های کهریزک و آگاهی و دیگر بازداشتگاه هایی که به دختران و پسران مردم تجاوز کرده اند و یا تا حد مرگ کتکشان زده اند متعلق به همین پلیس انتظامی می باشد که آقای سازگارا حتی با دروغ سعی در تطهیر ایشان دارد.

باید از آقای سازگارا پرسید که چرا برای تطهیر سرکوبگران دروغ می گویند؟ از اینکه مردم گوسفند وار به خیابان بیایند و در دفاع از خود اقدام نکنند، چه چیزی عاید شما می شود؟ چرا شما سعی دارید خشونت وحشیانه دستگاه سرکوبگران را که تکیه گاه اصلی اعمال دیکتاتوری شان است با ابتکارات تدافعی مردم همطراز کنید و آن را از یک جنس نشان دهید؟ بغیر از اینست که شما و اصلاح طلبان حکومتی به خاطر گذشته ی نه چندان دورتان در رفاقت با این جانین احساس همدردی می کنید و نسبت به درد و رنج مصیبت های وارد شده به مردم بی تفاوتید؟ بغیر از آنست که در هراسید تا پس از افتشاء اقدامات خودتان، هنگامی که در کنار این جانین بودید، مردم بخواهند شما را نیز تنبیه کنند؟ و خلاصه بغیر از آنست که از همین الان می دانید که به وفاداری این نیروها برای از میان بردن مخالفتان در آینده نیاز دارید؟

اما کور خوانده اید! مردم بصورت روزمره با جنایات این جانین روبرو هستند، حیوان صفتی ایشان را تجربه کرده اند و حاضر نیستند که چون گوسفند قربانی، فرزندان و یاران خود را تقدیم این قصابان کنند. و ما نیز از افشای چهره های واقعی شما و همکاران قدیمی تان باز نخواهیم نشست.

اهداف و علائق

س. شایان، الهام گرفته از: ا. برگمن

خوب می دانی چه می خواهی؛ همچنانکه همسایه ات می داند چه می خواهد!
می خواهی سالم و سرحال باشی ، آزاد باشی و آفابالاسر نداشته باشی!
خودتو پیش هر کس و ناکسی خرد و کوچک نکنی!
تحقیر نشی!
حتا پیش خودت ، خانواده ات ، دوست و آشناها!
و نگران فردایت نباشی!
حتما پیش خودت می گی همه دوست دارند این شکلی باشند .
پس:

خون نداها بر زمین؛
فریاد اجرای عدالت خاورانی ها از اعماق جانهای عاشق شان!
کابوس کهریزک ها !
گلوله!
بانوم!
زنجیر!
قمه!
موتور سوار!
استثمار و بهره کشی!

بیا باید نتیجه گیری کنیم:
" تو " می خواهی سالم ، آزاد و در رفاه باشی؛
و " همه " در این آرزو با تو شریکند!
پس همه " ما " دنبال هدف مشترک هستیم!
راستی چرا نباید با هم و در کنار هم و با به پای هم برای این هدف مبارزه کنیم؟
چرا نباید دستهای همدیگر را بگیریم؟
چرا همدیگر را فریب می دهیم ، تحقیر می کنیم و از همدیگر می دزدیم؟ چرا
آرزوی مرگ همدیگر را می کنیم اگر که هدف مشترک داریم؟ آیا " دیگری " به
اندازه " تو " حق حیات ندارد؟ آیا دیگری به اندازه تو حق داشتن آزادی را ندارد؟
همسایه ات را می گویم.

و
بیکاری ، حقوق معوق، قرارداد موقت !
بردگی!
بندگی!
علت این اوضاع این است:
گرچه همه انسانها اهداف مشترک دارند " اما علائق شان متفاوتند "
و این علائق باعث اینهمه دردسر در جهان هستند!
به خودت رجوع کن
تصور کن می خواهی بلوز و شلواری برای خودت بخری
میروی داخل مغازه
می خواهی آنچه را که می خواهی هرچه باصرفه تر و ارزاتر بخری
این " علاقه " توست.
اما فروشنده می خواهد تا آنجا که می تواند بلوز و شلوار را گرانتر بفروشد.
چون " سود " او بیشتر می شود.
چون در سیستمی زندگی می کنیم که نامش " سیستم سود " است.
حالا، روشن است اگر بخواهیم از همدیگر سود ببریم آنگاه علائق ما یکسان
نخواهد بود . آنگاه مخالف و ضد یکدیگر خواهیم شد!

چرا باید آزادی و رفاه و امنیت خود را با کشتن دیگری بدست آوریم؟
شاید راه دیگری پیش پایمان نباشد.
شاید راه دیگری برایمان باقی نمی گذارند؟
درست است که همه ما می خواهیم در رفاه و آزادی و امنیت زندگی کنیم و این
آرمان مشترک همه انسانهاست،
اما واقعیت چیز دیگری می گوید:
به اطرافتان نگاه کنید!

دهقانان فقیر هند خودکشی میکنند

ترجمه از بهروز ن.

بیسواجیت بنرجی - آسوشیتد پرس، 11 آوریل

لاکنار - بنا به گفته مقامات رسمی در روز جمعه فروش نوعی رنگ موی ارزان قیمت در پی یافتن دهقانان بدهکاری که با نوشیدن آن زندگی شان را به پایان رسانده اند قدغن ساختند. بنا به گفته یک مقام رسمی راجیو آگاروال، طی 3 ماه اخیر حداقل یازده دهقان در ناحیه خشک سال دیده ی ایالت اوتار پرادش بر اثر نوشیدن رنگ مو مرده اند.

دو سوم 1.1 میلیارد مردمان هند به زراعت وابسته بوده و شکوفائی اقتصادی هند آنها را به عقب رانده است. شرایط فلاکت بار اقتصادی دهقانان در قسمت های غربی و جنوبی هند عامل هزاران خودکشی محسوب میشود.

به گفته گانش کومار مدیر دانشکده پزشکی در ماهاراشی لاکشمی بای، خوردن رنگ مو باعث از کار افتادگی کلیه می گردد. آگاروال گفت: "ما خرده فروشی رنگ ارزان بها در ایالت پرادش را ممنوع ساخته ایم."

ناحیه ناهموار باندلخند ایالت به خاطر پی عملی باران های مانسون در طی چهار سال اخیر با قحطی و خشکسالی شدید در جدال است. زمینهای زراعی عقیم شده و هجرت مردم آغاز گشته و جوانان به شهرهای مجاور مهاجرت کرده و زنها و پیران را به گفته آگاروال فال گذاشته اند. ناحیه مذکور حدود 200 مایلی جنوب غربی پایتخت ایالت آتارپرادش شهر لاکنار میباشد. ماه گذشته دولت فدرال هند اعلام کرد که قروضی که کشاورزانی که تا 5 آکر زمین دارند و بایستی تا تاریخ 31 دسامبر 2007 پرداخت کنند را نقشه دارد لغو نماید. چنین حرکتی به نفع 4 میلیون دهقان است. دهقانان فقیر اغلب از بانکها یا از صرافیه ها پول برای خریدن دانه و تأمینات خانواده شان قرض میکنند. برخی شان پس از آنکه بخاطر شکست باروری محصولات شان به خاطر در پرداخت قرض شان ناتوان میگردند دست به خودکشی میزنند.

هسته ی نا امید مناطق ارضی هندوستان

اثر سیمون رابینسون و سونا

تایم - سی ان ان

شاید قرض کردن یک صد دلار دیگر برای چرخاندن زندگی خانواده بود که پراوین باک کاموار را وادار به خودکشی کرد. یا شاید آنکه مسئولیت شوهر پیدا کردن برای خواهر 18 ساله اش سورانا و مهر- دیه او و ایجاد مراسم ازدواج مناسبی بود، مسئولیت هائی که او را بیش از پیش در قرض فرو میبرد.

آنچه خانواده اش دانند از این قرار است:

در یک صبح آفتابی در اواخر نوامبر سال گذشته در هند مرکزی، پراوین 27 ساله با موتورسیکلتش به شهری مجاور رفت، چند متر سیم نایلونی به رنگ های قرمز و زرد خریداری کرد و به مزرعه پنبه اش بازگشت و خود را از یک ستون برق به دار آویزان ساخت. چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که همسایگانش او را در حالی که خون از گوشه های دهانش فواره میزد وی را یافتند.

امروزه هند مملو از انتظارات زیاد ست حین آن که اقتصادی که از رشد ورم کرده ده ها میلیون مردم را از فقر خارج کرده و درجات طبقه متوسط را افزایش میدهد. اما پیشرفت هند در عین حال غم و فلاکت در زندگی بسیاری زارعین و زحمتکشان روستائی که هنوز دو سوم نیروهای کاری کشور را تشکیل میدهند ایجاد کرده.

اختلاف در میان درآمدها در هند جدید عظیم است. 36 نفر میلیارد در هند داریم، حین آن که 800 میلیون با درآمدی کمتر از 2 دلار در روز زندگی میکنند. در نومیاد ترین گوشه های مناطق روستائی هند مجموعه ای از عوامل از باران کم گرفته تا در دسترسی بودن کالاهای نو برخی کشاورزان را به اندازه ی کشنده ای مقروض می سازد. سختی ها آنقدر شدیدست که هزاران نفر هر ساله مثل پراوین خودکشی میکنند. دور از سود بردن از رونق یافتن اقتصادی کشور، روستاهای مناطق فقیر روستائی کاملاً جدا مانده و با وجود تمایل بهره گیری از رشد، از آن محروم می مانند.

فلاکت در ویداردها - یک ناحیه رشد پنبه و پرتقال در مرکز هند از همه بدتر است. آنجا که خاک سیاهش معروف است و مهاتما گاندی در آن یک "آشرام" ساخته و مدتی در دهه 30 میلادی در آنجا زیست. امروزه، هند آن را به نام پایتخت خودکشی روستائیان می شناسد. بنا به گفته یک فروم اعتراضی مردم ویداردها، گروه فعالی که آمار خودکشی روستائیان را دنبال کرده و از دولت برای یاری به مردمان کمک میخواهد تنها در سال 2006، فقط در 6 حوزه مرکزی ویداردها 1250 نفر خودکشی کردند، در حالیکه تنها 248 تن در سال 2004 دست به خودکشی زده بودند. چه چیز باعث میشود که این همه مردم روستائی خودکشی کنند؟ بر اساس تحقیقات دولت ایالت ماهاراشترا که ویداردها در آن واقع شده از هر 10 تنی که خودشان را میکشند 6 ناشان (یعنی شصت درصد) میان 110 تا 550 دلار مقروض هستند. بسیاری کشاورزان معترضند که بانکها بدیشان کردیت نداده و مجبورند به وام دهندگان درنده خو پناه برند که معمولاً برای وام 4 ماهه 20% بهره میگیرند. یک وام دهنده در شهر باستلینگ پاندهارکاوآنا توضیح میدهد که در مقابل پول کشاورزان در باب مالکیت زمین شان امضاء میدهند. به گفته ی وام دهنده مذکور که نامش راتانهای است اما چون اخیراً دولت وام دهندگان بدون پروانه را تحت تعقیب قرار داده از دادن اسم فامیلش خودداری کرده، اگر وام شان را پس دهند سند زمین شان را به زارعین پس میدهم ولی "اگر پس ندادند زمین شان را مصادره میکنیم."

وام دهندگان غارتگر فقط یک بخش از مشکل هستند. طی چند سال اخیر بهای تحصیلات و بهداشت به شدت بالا رفته، این در حالیست که قیمت کتان در جهان از بابت میلیاردها دلار سوبسید که واشنگتن به زارعین امریکایی میدهد رکود چشمگیری داشته است.

به گفته گاجانان مادهاوارو آک کالاوار هفتاد ساله که بیش از نیم قرن است پنبه کشت میکند، "خرج زیاد شده، عادت غذا خوردن، بهداشت و تحصیلات گران است و حکایت زندگی خانواده را گرداندن مشکل است." بعد هم بعلاوه وسواس روز افزونی بابت کالاهای لوکس هست که مقدار زیادی از درآمد خانواده ها را میسوزاند. تلویزیون حتی به فقیرترین افراد، گوشه ای از دنیای خارج را نشان داده. ماهانه 6 میلیون مردم در شهر و روستاها تلفن ماهواره ای مشترک میشوند. راه شبکه اش به سرعت رو به افزایش بوده، و تجارت، معاملات و افکار مردم را به سوی خودش کشانیده است. کینشور تیواری، رئیس فروم ویداردها می گوید: اگر به مردم بگویم که ماده گرانی تعادل جامعه را واژگون می سازد آنان برخاسته و میگویند: "چرا باید از این همه چیزها محروم باشیم؟ چرا فقط مردم شهری دستشان باید بدانها برسد؟" تقبل همه ی این کالاها میل طبیعی ست، چه جیب اجازه دهد چه ندهد."

آن گونه سر پراوین آمده بود که بهترین را برای فامیلش میخواست، حتی اگر وسعش را نداشت. فامیل پراوین در روستای سونا، نزدیک شهر پاندهارکاوآدا زندگی میکنند، روستائی با خیابان های کثیف، با خانه های آجری آبی که رنگشان سفید شده. هوای سنگین شان حامل بوی بزها، گاوان و مرغان بوده و کشاورزان از گاری هائی که بوسیله ی گوساله وحشی کشیده میشود برای حمل کتان و غذاهای حیوانات شان استفاده میکنند. برگهای انبه برای آوردن خوشبختی به درهای شان آویزان است و زنها لباسهای شسته شان را روی حصار های ترکه آویزان میکنند. مزرعه را پراوین 4 سال پیش از پدر خسته از زراعت گرفت. فرزند زارع طبیعی بودنش را با بخشش بیشتر و حداقل در آغاز با خانه آوردن پولهای بیشتری ثابت کرد. زنش اسمیتا که نسبت دوری با وی داشت مشغول تحصیل ادبیات در دانشگاه بود اما چون زمان ازدواجش بود از درس خواندنش دست برداشت. اسمیتا میگوید: "پراوین دهاتی بود و من شهری، اما وی هرگز دلم را نمی شکست. کارگر خارق العاده ای بود. هیچکس در ده نفی نخواهد کرد که بهترین جوانمرد بود. برای دستیابی به موفقیت پراوین خودش را تحت فشار شدید قرار میداد. اسمیتا از خانواده ی طبقه متوسط بسیار مرفه تر از او به وی پیوسته بود. پدر اسمیتا در کمپانی قدرت گرمایی ملی هندوستان کار میکرد. کاری با حقوق حسابی داشت که قادر ش ساخت هر چهار تا دخترش درس حسابی بخوانند. پراوین میخواست از مثل پدر اسمیتا از وی نگهداری کند. موتورسیکلتش، هیرو هوندا اسپلندور پلاس 97 سی سی برای کسی که چند صد دلار بیشتر در سال در نمی آورد کل ثروتش بود. به قول پدرش ویجای، "بهبش گفتم که قابل خرید نیست و لازمش نداری، او گفت واسه سر مزرعه رفتن می خوام. جوانان امروزی طالب نعمت و فشار کمتر هستند." پراوین از بانک سهامی محل

وام برای موتورسیکلت، و از دلالت های دیگر قرض برای دانه ها، کود و مواد ضد آفت گرفت. اما همچون اغلب مردهای مغرور و محافظه کار روستائی هند نگرانی هایش را با زنش در میان نمیگذاشت. به قول اسمیتا همیشه میخندید. اما در آن زمان که خودش را به دار آویزان کرد حداقل 2800 دلار بدھکار بود.

دولت در تلاش برای یاری رساندن به کشاورزان است، اما با توجه به آنکه واکنش شدید در مناطق روستائی باعث خروج دولت پیشین از قدرت شده بود، حکومت ماهاراشیرا و ائتلاف تحت رهبری حزب کنگره در دهلی نو قول تزریق یک میلیارد دلار سرمایه در مناطق روستائی ویدارها داده است. چندین دوجین صرافی های بدون پروانه را دستگیر کرده اند و بانکها را تحت فشار میگذارند تا به نرخ های عادلانه ای به زارعین وام دهند. البته بیش از نصف پول مذکور به پروژه های آبیاری منطقه که در دراز مدت ناحیه را بهبود خواهد بخشید اختصاص دارد ولی همین الان اثر چندانی که مردم خواستارش هستند ندارد. همچنین دولت تلاش میکند مردم را به کشتزار محصولات دیگر و تولید لبنیات و حیوانات اهلی تشویق کند، اما هیچ کمکی برای بیه ای مثل استیما کافی نیست که وقتی شنید شوهرش خودکشی کرده سعی به اقدامی مشابه نمود، اما روستائیان نگذاشتند موفق شود. خواهرش دورگا می گوید که "تقریباً غیرممکن است" که استیما دوباره ازدواج کند. او میخواهد مکان و شغل خودش را داشته باشد، اما اینجا سخت است. "پدر شوهرش میگوید که بچه ای در تن داشت اما در موقعی که اقدام به خودکشی کرد بچه از دست رفت." وقتی پرسیدند که او و پراوین چه آینده ای در آمل داشتند چشمان استیما برق زد و گفت: "همان که همه زن و شوهر ها خواستارند، و دیگر هیچ".

آفت خودکشی در مزارع هندوستان سامنی سنگوپتا - بهادوماری، هندوستان 19 سپتامبر 2006

یک صبح چهارشنبه ی خاکستری در مرکز هند، یک زارع پنبه بطری از آفت کش آشامید و در آستانه کوچک گلی اش فرو افتاد و مرد. زارعین بهادوماری در خانه آنیل کوندباشنده جمع شده اند و جین بررسی کردن خودکشی اش بوسیله پلیس به پیکرش چشم دوخته اند. زارع مذکور، آنیل کوندباشنده 21 ساله به دنبال خود همسرش، دوتا پسر، بدهی هایی که خانواده اش درباره شان جزئی بیش نمیدانستند و 3.5 آکر تکه زمین تر درب داغان که تنها منبع درآمدش بود را بجای نهاد.

بدھکاری، شرمساری یا چه چیز دیگر آقای شنده را به خودکشی گرائید امری ست که تا ابد با خود وی به خاک سپرده شده است. اما مرگ وی اصلاً نادر نیست و در آن زنگ خطری یاد آور فلاکت هایی که زارعین هندی با آنها در گریبان هستند را به صدا در می آورد. در گوشه هایی همچون این 17,107 زارع در آخرین سالی که دولت آمارش را در اختیار دارد یعنی سال 2003 خودکشی کردند. گزارش های سراسری حاکی ست که آمار فوق متداوم است.

با آنکه مشکلات طی سالیان روی هم جمع شده اند، اما چون مانع تیغ ماندی نخستوزیر مانموهان سینگ را به جدال دعوت کرده. درجه بالای خودکشی و ناامیدی روستائی عملی بودند که 2 سال پیش دولت را به زمین افکنده و سینگ را به قدرت رساندند.

تغییرات حاصله از 15 سال رقم های اقتصادی رقابت جهانی را به روی کشاورزان هند باز کرده و به آنها دسترسی به بایو-تکنولوژی گران و امیدبخش داده، اما لزوماً راه را برای قیمت های گران، وام های بانکی، آبکشی، و بیمه علیه آفت و باران نگشوده است.

گر چه دولت سینگ در بقیه موارد همچون متحد قوی امریکا ظهور کرده، اما همچنین بر سر و صدا ترین انتقاد کننده در کشورهای رو به رشد بر علیه سالانه 18 میلیارد سوبسید واشنگتن به کشاورزان آمریکائی ست که باعث سقوط بهای پنبه از برای زارعین چون آقای شنده شده است. در عین حال نا امید در هند رو به فزون ست آن هم به خاطر کمپانی های چند ملیتی امریکا که بذرها تغییر کرده ژنتیکی گرانها را دوره گردی می کنند. آنها به درون روستاهای هند یک بازار بیکران و طمع انداز گسترده اند و فرصت های نو اما ریسکی به بار آورده اند، و در این میان زارعین هند در قرض غرق شده اند.

در این منطقه رشد پنبه در مرکز هند به نام ویدارها، بنا به اطلاعات جمع آوری شده یک سازمان که قابل اثبات هم نیست در طی 14 ماه و ختم در آگوست خودکشی محلی 767 نفر بوده است. آقای ام اس سومیناتان، متخصص ژنتیک که رهبر علمی "انقلاب سبز" چهل سال قبل هند بوده و اکنون صدر کمیسیون ملی کشاورزان است میگوید: "خودکشی ها نمای بارزی از مشکلات عمیقی هستند که آفت کنونی کشاورزی مان می باشد. مربوط به آب و هواست، مربوط به اقتصاد ست، اجتماعی ست. اقتصاد هند در صعود ست اما کشاورزی همچون پاشنه آشیل - یعنی نقطه ضعف - منبع زندگی صدها میلیون مردم باقی ست، منتهی تنها کسری از کل اقتصاد و نمود مشکلاتش می باشد.

در آن چیز که بعضی مردم سیر شومی می پندارند، یعنی تولید غذا یک زمانی افتخار هند بود که در طی رشد جمعیت کشور طی دهه اخیر دچار شکست گشته.

فریاد کشاورزان هند، همان نوایی که نخست وزیر سینگ بدان فغان شدید اطلاق کرد، را مشکل می توان بوسیله رهبران کشوری که دو سوم جمعیت آن هنوز در دهات زندگی میکنند از آن چشم پوشی کرد.

در برابر مشکلات اخیر دولت آقای سینگ اخیراً به وسیله افزایش کردیت روستائی قول داده در زیربنای اقتصادی روستائی سرمایه گذاری نماید. هم چنین او چند راه حل فوری ارائه داده از جمله برنامه 156 میلیون دلاری برای نجات مناطق "خودکشی آفرین" و، قول داده که کردیت روستائی بسط داده شده، بهره روی بدهی های بانکی حاضر را لغو ساخته و ربا خواران غیر رسمی را دستگیر نماید.

اما فشار در جهت انجام کارهای بیشتر ست. بسیاری، از جمله دانشمند کشاورزی آقای سومیناتان از دولت میخواهند که به یاری زارعین در ایام بدی محصول یا سالهای قیمت های پایین محصولات در سطح دنیا شتابد.

سوبسید که زمانی میخ محوری سیاست اقتصادی هند بود عملاً برای خودکشی روستائی ها همگان به استثنای مولدین حیوانات خوراکی اصلی منجمد شده است. کشاورزان هند یا باستانی رقابت کنند و یا سقوط کنند. برای رقابت اکثراً به دانه ها، کودها و آفت کش های گرانها که در قفسه های مغازه های کوچک ترین روستاها جا گرفته اند متوسل می شوند.

برای مثال، آقای شنده از دانه های ابداعی مونسانتو که ژنتیکی برای مقاومت در قبال هجوم کرم های حبابی تغییر کرده و دشمن اصلی کشاورز هستند به نام کتان بی تی معروفند استفاده کرد. گفته میشود که دانه مذکور 25% مصارف آفت کش را کاهش می بخشد.

کمپانی مذکور فروش کتان بی تی را پارسال دو برابر کرده، اما گسترش ستیزه جوانه بوده است. یک اتهام نامه اخیر از طرف دولت آنده را پردازش کمپانی مونسانتو را مجبور به تخفیف زیاد ارائه دادن در رابطه با حق لامتیازی که بابت فروش دانه امتیاز دار جمع می کرد نمود. کمپانی برای استیناف به دادگاه عالی هند مراجعه کرده است.

دانه های اصلاح شده حدود دو برابر دانه های عادی قیمت داشته و بسیاری کشاورزان را مجبور به گرفتن وام های بیشتری، اغلب از وام دهانی که سوده گزاف مطالبه میکنند کرد.

عملاً کل کشاورزان این نقاط مجبورند برای مثال از افرادی چون چاندراکانت آگاروال که صرفاً با سابقه ای ست با 5 درصد در ماه وام دریافت کنند. او قرض هایش را در فصل درو جمع آوری کرده و یک حق صرافی اضافه نیز از طریق مجبور کردن کشاورزان به فروختن محصولات به او به بهائی کمتر از بهای بازار سود گردآوری میکند. سیاست او جز ابتکار چیزی نیست. گیرنده وام یک سند سفید رسمی امضاء میکند که به آقای آگاروال اجازه میدهد هر وقت بخواهد ملک وی را مصادره کند.

بازار با ورود دانه های گرانها وسعت یافته. آقای آگاروال میگوید: "بسیاری از وام دهان پول زیادی به جیب زده اند. کشاورزان، بسیاری از آنها، نابود شده اند."

به راستی یک یا دو شکست در خرمن، خرج ناگهانی بهداشتی یا ازدواج یک دختر یک زندگی پر ریسک را بسیار خطرناک تر می سازد. مطالعه دولتی پارسال حاکی از آن است که 40 درصد کشاورزان گفته اند اگر قادر بودند کشاورزی را ترک میکردند. همچنین، تحقیقات فوق نشان میدهد که خود کشاورزی تأمین کننده کمتر از 50 درصد درآمد خانگی ست.

کمتر از 4 درصد تمام کشاورزان محصولات شان را بیمه میکنند. مثل مورد آقای شنده، بیش از 60 درصد زراعت هند هنوز کاملاً وابسته به آمدن باران است.

منتظر به آمدن باران دیمی مونسون، آقای شنده امسال سه بار مزرعه اش را با دانه های ژنتیکی کمپانی مونسانتو بذرکاری کرد. دو دسته از دانه ها بخاطر دیر شدن باران مونسون به هدر رفتند. وقتی هم که باران آمد، آنقدر شدید بود که به سیلی در مزرعه کم ارتفاع آقای شنده مبدل گشته و سومین، یعنی آخرین کشت وی را به نابودی کشانید.

چپ انقلابی و تشکلات کارگری (۳)

قسمت دوم: کمیته های سوسیالیستی

این متن را گروهی مطالعه کرده و نکات مهم آن را به بحث بگذارید

اهداف و وظایف کمیته ها

اگر هدف درازمدت ما الغاء نظام سرمایه داری و دگرگونی بنیادین و رادیکال کلیه روابط و مناسبات آن، از جمله "کار مزدی" باشد، و این را تنها از طریق مبارزه طبقاتی برای جایگزینی حاکمیت سرمایه با شوراهای کارگری و منطقه ای بدانیم، رجوع به تجربیات چپ انقلابی در اوایل قرن بیستم و به خصوص تجربیات حزب بلشویک روسیه می تواند گنجینه ای از راه حل ها را ارائه دهد. اما ما شاهدیم که دقیقاً در چنین زمانی، عده ای با "سنتی" خواندن این الگوهای تاریخی موفق جنبش کارگری و سر دادن شعار "تشکلات نوین" و الگو قرار دادن تشکلاتی غیر منسجم از لحاظ نظری و علنی از لحاظ سازمانی، ما را به نا کجا آباد فرا می خوانند. البته از زاویه ی دید ما نسبت به اهداف کوتاه مدت و درازمدت طبقه کارگر چنین است. چرا که ما معتقدیم رسیدن به اهداف بالا تنها از طریق تداوم مبارزه ی طبقاتی و به کار بستن علم آن در مراحل مختلف و مناسب با شرایط عینی مبارزه امکان پذیر است. اما آیا رفقای "لغو کار مزدی" نیز در این موارد با ما هم عقیده هستند؟ به ادامه ی صحبت های آقای خباز دقت کنید: "تشکل شورایی از مهم ترین مطالبات کارگران است. کمیته های کارگری می توانند با آگاهی گری و سازماندهی کارگران حول این مطالبه چشم انداز ایجاد شورا های مستقل کارگری را روشن تر کنند" (همانجا، ص 45) این گفته، "مهمترین مطالبات کارگران"، یعنی چه؟ آیا این بدین معنا است که کارگران از سرمایه داران و حکومت آن "ایجاد شوراهای مستقل کارگری" را در خواست می کنند؟ و انتظار دارند که سرمایه داران و حاکمیت شان آن را به ایشان تفویض دارند؟ مسلماً اینطور نیست. منظور آقای خباز اینست که مهمترین "هدف" کمیته ها رسیدن به تشکل شورایی است. در اینجاست که ما متوجه اصل اختلاف خود با ایشان می شویم. **در جاییکه ما می خواهیم از طریق پیشبرد و اعتلای مبارزه جاری طبقاتی کارگران و ضربه زدن به ساختار عینی حاکمیت سرمایه، به لغو نظام و مناسبات سرمایه داری نائل آیم، رفقای "لغو کار مزدی" میخواهند از طریق "تشکل و سازماندهی طبقاتی" به آن برسند.** به همین علت است که آقای خباز مبارزه ی کمیته ها را بر مطالبه "تشکیل شوراها" متمرکز می سازد.

برای اینکه متوجه شویم که چگونه شعار "شوراها و تشکلات نوین" ما را به نا کجا آباد رهنمون می سازند، و اینکه این "شوراها" قرار است چه محتوایی داشته باشند و یا اینکه چه اهدافی را دنبال کنند، به مقاله ی "جنبش کارگران معلم" از آقای ناصر پایدار، یکی دیگر از معتقدین به نظرگاه "لغو کار مزدی" رجوع می کنیم. ایشان پس از نقد کانون های صنفی معلمان، بعنوان "رضایت به این نوع سازمانیابی یعنی بستن چشم امید به دولت سرمایه داری و فرو غلطیدن در ورطه این توهم زینبار ... چهارچوب قانونیت و قانونمداری سرمایه" به ایشان تشکل شوراها را پیشنهاد می کند: "معلمان باید بعنوان بخشی از طبقه کارگر به صورت شورائی متحد و متشکل شوند. شوراهائی که ظرف مبارزه ضد سرمایه داری آنها و مرکز حضور خلاق و متحد همه آحاد آنها باشد. فرمیسم چپ تاریخی تلاش کرده است تا معلمان را به عنوان یک نیروی غیرکارگری، از بدنه جنبش طبقاتی توده های کارگر جدا و به نسجه نقاله دموکراسی طلبی فرمیستی و فراطبقاتی تبدیل نماید. معلمان به لحاظ کثرت عناصر فعال سیاسی در همه دوره ها، وضعیتی چشمگیر داشته اند، اما فعالان سیاسی این بخش از طبقه کارگر بسان فعالین سیاسی سایر بخش های آن، زیر فشار توهام سوسیال خلقی و دموکراسی جویانه بسیار کم قادر به ایفای نقش رادیکال طبقاتی در سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود شده اند. معلمان فعال کارگر می توانند بر این روند نقطه پایان بگذارند. می توانند در نقش واقعی آگاهان جنبش لغو کار مزدی طبقه شان ظاهر گردند. آنان می توانند و باید برای سازمانیابی سراسری جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری تلاش کنند. مبارزات معلمان برای حصول مطالبات جاری روزشان، باید بستر تلاش فعالین آگاه آنان برای پیوند با سایر کارگران و سازمانیابی سراسری مبارزه طبقاتی گردد." (جنبش کارگران معلم، سایت سیمای سوسیالیسم) پس می بینیم که بعد از تشکل شوراهای مستقل، هدف، ساخت شورای بزرگ تری است که تمام طبقه کارگر را در بر گیرد و از آنجاییکه برای ایشان " ... اصطلاحاتی از نوع «خارج و داخل» در رابطه با جنبش کارگری مفاهیمی بی معنی هستند. در هر نقطه از جهان خود را آحادی از کارگران و جنبش کارگری آن دیار می بینیم و شرکت فعال در مبارزات جاری طبقه کارگر، حضور مؤثر کمونیستی در این جنبش و همراهی و همکوشی با فعالین ضد کار مزدی برای سازمان دادن جنبش ضد سرمایه داری کارگران را امر مبرم و محتوم خویش تلقی می کنیم." (بیا بیا ی) "فعالین جنبش لغو کار مزدی که کسانی هستند؟"، پس گام بعدی نیز فعالیت برای "تشکیل شوراهای لغو کار مزدی جهانی" است. یعنی اینکه در عوض تشکل و سازماندهی طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه ی طبقاتی با هدف انقلاب در ساختار حکومتی و آغاز گذار سوسیالیستی، این رفقا مبارزه طبقاتی را در خدمت تشکل و سازماندهی طبقه کارگر از تشکل های محدود و کوچک (کمیته) به تشکلات بزرگ (شوراها) و بزرگ تر (شورای جهانی) می بینند.

چگونه پانه کوک به شوراها می رسد؟

چنین دیدگاهی در تاریخ مبارزات طبقه کارگر، پس از شکست حکومت شوراها و احیاء مجدد حکومت سرمایه داری به شکل حقوقی دولتی آن در روسیه، در سطح جهانی ظاهر گشت. رفقای "کارگران انترناسیونالیست" در این باره می نویسند که: "شوراگرایی در دوران برآمد انقلابی و جنبش کارگران مسلح آلمان سربرآورد. اگر شوراگرایی و شوراها بر برآمد جنبش کارگری آلمان متکی است، باید دکتترین شوراگرایی را بمثابة یک جنبش فکری، یکی از آخرین سنگرهای عقب نشینی نظری جنبش کمونیستی در مقابل تهاجم ایدئولوژیک بورژوازی در بعد از شکست انقلاب اکتبر بشمار آورد. برخلاف جنبش شورایی که بر برآمد سیاسی مبارزه طبقاتی تکیه دارد، دکتترین شوراگرایی بر ضعف و عقب نشینی نظری کامل از مارکسیسم استوار گردیده است. این عقب نشینی آنجا از دیده پنهان میماند که نقش تاریخی شوراهای توسط روشنفکران شوراگرا رمانتیزه میشود. شوراها که نهادهای جنبش کارگری برای کسب قدرت در شرایط انقلابی هستند، در نزد شوراگرایان ایدئالیزه میشوند." ("شوراها و شوراگرایی") پایه گذار این طرز تفکر مبارزی هلندی به نام "آنتون پانه کوک" بود که در مبارزه علیه رویزیونیسم انترناسیونال اول در کنار بلشویسم قرار داشت، اما رفته رفته از آنها دور گشته و به نتایجی رسید که اینک توسط "شوراگرایان" لغو کار مزدی مطرح می گردد. پانه کوک نیز همچون ترتسکی و گرامشی برای توضیح چگونگی شکست حکومت شوراها و استقرار "استالینیسم" طرح های خود را مطرح ساخت. اما تا رسیدن به چنین نتایجی راه طولانی ای را طی کرد. به گفته ی جان گرب در مقاله ای با عنوان "آنتون پانه کوک و تلاش برای یک سوسیالیسم رهایی دهنده"، که در سال 1998 در نشریه ی شماره 5 "سیاست نوین" (New Politics) مجدداً منتشر گشته است، می گوید: آنتون پانه کوک از آغاز به هموزنی شرایط "عینی" و "ذهنی"، حتی زمانیکه دوشا دوش لنین علیه نظرات اکونومیستی و رویزیونیستی کائوتسکی ها و پلخانف ها، برای ایجاد انترناسیونالیسم دوم مبارزه می کرد، معتقد بود. او، که تا سال 1910 توانسته بود تعادلی بین نظرات عمومی خود و این هسته ی دوآلیستی بر قرار سازد، تحت تأثیر وقایعی که بین 1910 تا ظهور و ثبات رژیم استالین بوقوع پیوست تفکر جدیدی را بنیان گذاشت که بقول محمد کشاورز در مقاله "شوراها و شوراگرایی" (مندج در سایت "کارگران انترناسیونالیست"): برخلاف آنارشیسم که از همان ابتدای سازمانیابی جنبش کارگری، بعنوان یک سنت سیاسی ابراز وجود کرد، شوراگرایی (و در رأس ایشان پانه کوک) بمثابة یک سنت فکری و بعنوان یک واکنش به شکست انقلاب و تجربه استالینیسم پدیدار گشت. بدین ترتیب بود که پانه کوک با هموزن پنداشتن (ابزه و سویزه)، از لحاظ نظری، به دام نظرات لوکاج ("پراکسیس") می افتد، و از لحاظ ایدئولوژیک چون گرامشی به نوعی تکیه بر کار صرفاً ایدئولوژیک و تدوین "برنامه"، و از لحاظ سیاسی به اراده گرایی و آنارشیسم باکونینی نزدیک می شود.

او همچون گرامشی، تحت تأثیر تئوری "هژمونی ایدئولوژیک" معتقد می گردد که "علت اصلی ضعف پرولتاریا" نه ضرورت هایی است که شرایط عینی بر او تحمیل می کند، آنطور که معتقدات ماتیالیست های دیالکتیسیست است، بلکه "ضعف ایدئولوژیک" اوست که به نظرات بورژوازی آلوده اش

می سازد. در اینجا هسته ی لازم برای نفی شرایط عینی شکلگیری شوراهای کارگری در هنگام خلاء سیاسی حاکمیت در شرایط انقلابی شکل گرفته است. او نیز چون گرامشی معتقد میگردد که پرولتاریا در مبارزه ی خود، باید تمامی جهان کهن را مورد تحول قرار دهد، یعنی باید فرهنگ مستقل سوسیالیستی را همراه با شرایط سیاسی و اقتصادی دگرگون سازد. او حتا هنگامیکه در سال 1911 مقاله "سوسیالیسم و طبقه" را به رشته تحریر در می آورد، تمام تکیه ی خود را بر روی "فرهنگ سوسیالیستی" گذاشته و می گوید: "این توده ی زمخت، و بی سواد در حقیقت حامل فرهنگی عالی تر می باشند ... فرهنگ سوسیالیستی از فرهنگ بورژوازی جدا است، نه تنها به این علت که وسعت بیشتری دارد بلکه به این علت که محتوای درونی اش نیز کاملاً متفاوت است. این فرهنگ آن چیزی است که انسان را در ارتباطی کاملاً متفاوت با طبیعت، یعنی با شرایط خارجی و دیگر انسان ها قرار می دهد." (سوسیالیسم و طبقه، 1911) پس این تئوری مارکسیستی که، موجودیت عینی و کار انسانی است که او را در ارتباط با طبیعت و دنیای خارجی قرار می دهد، جای خود را به مقوله ای ذهنی، یعنی "فرهنگ" می دهد.

با اینکه در پراتیک، هنوز به لزوم حزب و اتحادیه های کارگری بعنوان اشکال ضروری برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر اعتقاد داشت، در توصیه های تاکتیکی خود به فعالین کارگری گوشزد می کند که: آنچه پرولتاریا را در مقابل بورژوازی قدرتمند تر می کند نه شمار کارگران، که دیسپلین و تعهد آنها به یکدیگر است که در مقابل فرد گرایی بورژوازی کارگران را به یک فرهنگ عالی تری می رساند. و آنچه "حزب" و "اتحادیه های صنفی" به کارگران می دهد نیز چیزی جز آموزش و آگاهی به فرهنگ سوسیالیستی نبوده و نهایتاً ایشان را از لحاظ فرهنگی آماده می سازد تا قدرت را به شکل جمعی در دست گرفته و جامعه ی نوین را بر پا کنند (نقل به معنی). پس می بینیم که در این تفکر، "شکل طبقاتی، آگاهی و پراتیک انقلابی" به شکل تفکیک ناپذیری در هم می آمیزند. به باور او، این فرهنگ سوسیالیستی است که جامعه ی نوین را امکانپذیر می سازد و نه سیادت طبقاتی پرولتاریا پس از انهدام ماشین حکومت سرمایه داری. نقش حزب و اتحادیه های کارگری بمثابه ساختارهایی که مبارزه عینی طبقه کارگر را در خود جمع کرده و به جلو می برند، در اینجا تبدیل به ظروفی می گردند که پرولتاریا را از لحاظ "فرهنگی" آماده حکومت می کنند.

بدین صورت است که در اندیشه ی او زمینه ی اولیه ی نفی مطلق هر آنچه که در چارچوب نظام سرمایه داری است، آماده گشته و تنها نیاز به یک چرخه داشت تا شعله ور شود. این چرخه را، جان گریر در مقاله ی "آنتون پانه کوک و تلاش برای یک سوسیالیسم رهایی دهنده"، تظاهرات های آزادخواهانه ی پروس در سال 1910 می داند. تحت تاثیر این تظاهرات ها است که پانه کوک معتقد به حقانیت "اقدام جمعی (توده ای)" شده که در آن فرهنگ پرولتاریا متشکل از تمام خطوط پارلماناریستی و سیستم نمایندگی گذر کرده است. شکلی که بدون در نظر گرفتن شرایط عینی مبارزه طبقاتی و امکانات مادی و شمار شرکت کنندگان و حتا خواسته های خود کارگران و ... تنها به احساس همدردی و فدایی گری و روحیه کار جمعی وابسته است. آنچه که تعیین کننده می شود تنها "روحیه تشکیلاتی" است و لاغیر.

بنا بر مبنای این دیدگاه، با هر "اقدام جمعی" آگاهی و فرهنگ پرولتری رشد می کند. پس آنچه مهم است تداوم این اقدامات برای رشد فرهنگ پرولتری است. پراتیک انقلابی دیگر سمت و سوی ضربه زدن به روابط و مناسبات سرمایه داری و سرنگونی حکومت آن را ندارد، بلکه هدفش سازمان دادن مبارزه جمعی کارگران برای ارتقاء فرهنگی آنان می باشد. اگر کمی با دقت در این نظریه بیاندیشیم متوجه خواهیم شد که مبارزه طبقاتی کارگران علیه بورژوازی تبدیل به کمیتی از میزان آگاهی و رشد فرهنگی پرولتاریا گشته که به صورت تدریجی و یکنواخت، پس از هر "اقدام جمعی"، در کارگران اندوخته می شود. و دیگر افت و خیز های عینی مبارزه طبقاتی و اهمیت سازماندهی متنوع برای برخورد با واقعیات مبارزه رنگ می بازند. او در نهایت اعلام می دارد که دیگر "اتحادیه های صنفی" و "تشکیلات حزبی" حقانیت خود را از دست داده اند، چرا که در این نهادهای گسترده بر اصول سلسله مراتبی (بروکراسی) بورژوازی استوار گشته اند که فرهنگ پرولتری از آنها فراتر رفته است و تنها یک شکل از سازماندهی (شوراهای کارگری) که بدون در نظر گرفتن کمیت، قادر به "اقدام جمعی" باشد حقانیت داشته و جای سازماندهی متنوع کارگری را می گیرد. (1916)

برای معتقدان به این دیدگاه، شکست مبارزه طبقاتی در روسیه نه نتیجه ی روند عینی مبارزه ی طبقاتی و تغییر قوای اجتماعی به نفع بورژوازی، بلکه در محدوده ی تنگ تشکیلاتی و مشکلات سازماندهی توضیح داده می شود. همه چیز وارونه می شود. این جدایی بین روشنفکر و توده های کارگری و یا وجود بروکراسی در حزب و سازمان های حکومتی نه به علت وجود روابط و مناسبات سرمایه داری در جامعه و در نتیجه حاکمیت آن، بلکه خود، تبدیل به علت شکست پرولتاریا می گردد.

پس می بینیم که نظریه ی "شوراگرایی" رفقای "لغو کار مزدی" نه حاصل تفکر کارگری، بلکه محصول تفکر روشنفکران سوسیالیستی است که فرهنگ سوسیالیستی را ایدئالیزه کرده و آن را جایگزین شرایط عینی مبارزه طبقاتی قرار می دهند. برای ایشان دیگر مهم نیست که شرایط عینی مبارزه ی طبقاتی در حال حاضر، تشکیل سندیکا ها، اتحادیه ها و کانون ها و انجمن های صنفی را بمثابه ی یک ضرورت عینی به کارگران تحمیل کرده است و ما بعنوان روشنفکران انقلابی و یا قشر پیشروی کارگری موظفیم شیوه علمی چگونگی کار با این نهادها را برای ادغام با توده ی کارگری و انتقال آگاهی سوسیالیستی تبیین کنیم. بلکه این شرایط عینی مبارزه ی طبقاتی است که باید به اراده ی ایشان تمکین کرده و شکل شورایی را بپذیرد.

رفقا! متأسفانه باید برای تأکید بر ضرورت سازماندهی مبارزات جاری طبقه کارگر برای احقاق حقوق خود با هدف انقلاب ساختاری حکومت و نظام سرمایه داری سخنان خود را تکرار کنیم. در مقطعی که طبقه کارگر ایران پس از قریب به سه دهه انزوا و افتراق، به لزوم سازمان یافتن در تشکلهای صنفی رسیده است، ما باید در حین تشکل در کمیته های سوسیالیستی با شکل و محتوای منسجم انقلابی در مبارزات روزمره ایشان در نهادهای صنفی شرکت کرده و از این طریق با ضربه زدن به ساختار عینی حاکمیت و نظام سرمایه داری، شرایط مبارزه ی طبقاتی را به نفع پرولتاریا تغییر دهیم. هر تفکری که بخواهد وظایف ما را محدود به کارهای صنفی و قانونی کرده (سندیکالیسم) و یا به بهانه ی سازماندهی سیاسی طبقه کارگر، ما را از پیوند و ادغام در مبارزات طبقاتی جاری منصرف سازد (شوراگرایی) انحرافی است خطرناک که پیروی از آنها می تواند در این مقطع حساس تاریخی مبارزات طبقه کارگر را با شکست مواجه سازد.

در پایان این بخش خاطر نشان می سازیم که اشکال "کمیته ای" و "سندیکا - اتحادیه ای" تنها اشکال مورد نیاز برای پیشبرد مبارزات طبقه کارگر نبوده و ما در بخش های آینده به توضیح نظرات خود نسبت به ساختار حزبی و شورایی نیز خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

پایان قسمت دوم

ادامه ... دهقانان فقیر هند خودکشی می کنند

هنگام مرگش، آقای شنده حداقل 4 تا بدهکاری داشت: یکی از بانک، دو تا دو تا وام که خواهرانش به نام وی کسب کرده بودند و یکی از وام ده محلی. یک شب قبل از خودکشی اش برای آخرین دفعه وام گرفت. از یکی از هم روستائیان، مبلغ 9 دلار، بهای یک لیتر آفت کش قرض کرد که برای مرگش استفاده شد.

افراد مثل او با ملک زراعی کوچک خصوصاً آسیب پذیر هستند. تحقیقات پروفیسور سرجیت میسرا در انستیتو تحقیقات پیشرفتی ایندیپرا گاندی در بمبئی حاکی از آن است که بیش از نیم خودکشی ها در این بخش کشور میان کشاورزانی ست که کمتر از 5 اکر زمین دارند. اما آنها که به معیارهای محلی نیز کامیاب هستند از این مشکلات میرا نیستند. منوج چندورکار 36 ساله 72 اکر زمین کنان با دانه های بهبود یافته ژنتیکی و سورگوم در دهکده مجاور به نام وایفاد زندگی میکند. او میگوید: هر ساله چون قمار ست. هر دفعه وی یک وام پس از دیگری دریافت کرده و دعا میکند که گرم های حیابی پیدا شان نشود و باران خوب ببارد. در حال حاضر 10 هزار دلار بدهکاری بر شانه اش خوابیده که در اینجا مبلغ گزافی ست. مطالعات آقای میسرا حاکی از آن است که 86.5 درصد کشاورزانی که خودکشی کردند بدهکار، با قرض حدوداً 835 دلار بوده، و 40 درصد شان با برداشت شکست خورده روبرو بودند.

بازگشت خانم آقای شنده، واندانا به خانه اش در بهادوماری روبرو شدن با مرگ وی همراه بود. اقوام گفتند که رفته بود به برادر بیمارش در روستائی در نزدیکی یاری رساند. وقتی که بازگشت، بدن همسرش با ملحفه ای چهار خانه نازک پوشیده بود. افسر پلیس گفت که این هشتمین خودکشی بوده که وی طی شش ماه اخیر با آنها روبرو گشته. خانم شنده در گوشه ای در راستای ده صورتش را در لباس ساری آبی رنگ ارزان قیمتش نهاده و شیون بلندی کشید و سر پسرش که حیران پهلوی وی ایستاده بود فریاد زن، "پدرت مرده است."

پایان